

# آريائي

www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



## چگونه ميتوان کشور و مردم کشور را از فلاکت و سيه روزي نجات داد؟

جستجوي براي بيرون رفت از معضلات و مشکلات کنوني کشور

« گفتگو با محترم سلیمان کبيرنوري، ديپلومات و کارشناس مسايل سياسي کشور »

گفت و شنود از (صبح)



تاچند درانزوا باید نوشت؟  
ازاینجا وآنجا باید نوشت؟  
چورو چپاول وطن را  
همه یک جا باید نوشت.

طی این سال های که از سقوط طالبان در کشور میگذرد میلیاردها دالربه کشور سر ازیر و در برابر دیده گان جامعه بین المللی به جیب دزدان ثروتهای ملی کشور ریخته شدو همین دزدان و چپاولگران بعد از سال سیزده هفتادویک شمسی ، مالک ده ها تعمیر و بلند منزل ، شرکتهای تجارتي ، صاحب ده ها عراده موتر ، صدها جریب زمین و... در دوبي ، لندن ، آمریکا ، جرمني ، تاجیکستان ، ایران ، پاکستان ، کابل و ولایات کشور گردیدند .

اگر واقعاً به کمک های ارایه شده به کشور نگاه کنیم به این نتیجه می رسیم که اکثر این کمک ها برای مردم کشور نرسیده و به جیب معاونین رییس جمهور ، وزیران ، برادران رییس دولت ، قوماندانان جهادي ، والیان ، جنرالان بر حال و قدرتمند ، خویش واقوام این مقامات ، انجوسالاران ، موسسات خارجي ، فرماندهان قوای ائتلاف ، سفارتخانه های کشورهای غربي و شرقی و... اینها باین پولهای باد آمده زورگوتر ، قانون گریزتر ، ظالم تر ، جاه طلب تر ، بی حیا تر ، بی ابروتر ، دیده پاره تر... گردیده اند.

کرزی متأسفانه باز دوبند های مقطعی همیشه منافع ملی رازیرپا میگذارد و با عملکردهای کوتاه بینانه و زود گذر و احساساتی هم ملت و هم خارجی ها را نا راحت و عصبانی ساخته است. تعدادی که به رییس جمهور متکی اند و تعدادی دیگری که سلاح دارند در همه امور دست باز داشته و بدون کوچکترین هراسی به قانون شکنی ، حیف و میل دارایی عامه ، تجارت بی درد سری مواد مخدر و جمع آوری ثروت مشغول اند . طی بیش از یک دهه که از سقوط طالبان در کشور میگذرد میلیاردها دالر به کشور سرا زیر و به جیب دزدان ثروتهای ملی کشور سر ازیر شد و همین دزدان و چپاولگران ، مالک دهها تعمیر و بلند منزل ، شرکتهای تجارتي ، صاحب دهها عراده موتر ، صدها جریب زمین و قصر در دوبي ، لندن ، آمریکا ، تاجیکستان ، ایران ، پاکستان و کابل و سایر ولایات کشور گردیدند.

دل من در گرفت از بیقراری  
چمن هازرد گشت از بی بهاری  
صدایی زنگ چور خاموش نگردید  
خدا یا تا بکی چشم انتظاری

سوگمندانه غرب در سال ۲۰۰۱ این فرصت را داشت که به افغانستان برای رسیدن به صلح کمک کند. اما کوتاه نظری و حسادت و امتیازخواهی بر جستجو برای یافتن راه حلی

برای مشکلات سیاسی پیشی گرفت و همین امر منجر به بازگشت طالبان شد. غربی‌ها با پندار دشمن دشمن من دوست من است، جنگ سالاران فراری را به عنوان همکاران خود برگزیدند. آنها گمان می‌کردند که این گزینه نیاز به حضور امریکایی‌ها را در صحنه کاهش می‌دهد. اما در واقعیت این کار آنها به مثابه سمت‌گیری در یک جنگ داخلی دوامدار بود. این تفنگداران فراری و چپاولگر و جنگ‌سالار محبوبیتی بین مردم نداشتند و بیشترشان متهم به جنایات جنگی هستند. امریکا و بریتانیا، به جای این‌که این افراد را کنار بزنند، به آنها پول و اسلحه داد و به زعم خود آنها را متحد خود ساخت. همین افراد، که اکنون بخشی بزرگی از قدرت را در دولت در دست دارند، یک عامل عمده نگرانی مردم افغانستان هستند. استفاده از جنگ‌سالاران برای مبارزه با القاعده و طالبان، منجر به هرج و مرج و از هم گسیختن بافت‌های اجتماعی شده است. در سال ۲۰۰۲، من در لویه جرگه اضطراری برای تاسیس حکومت موقت افغانستان در کابل حضور داشتم و از نزدیک شاهد آن بودم که چطور به جنگ‌سالاران قدرت سیاسی و قانونی داده شد. به این ترتیب زورمندان به قدرت بازگشتند و همراه با خود فساد اداری، ناامنی اختلافات، فقر و خشونت و فرهنگ معافیت از مجازات را به ارمغان آوردند.

کسی از ظلم جنگ سالار نپرسید  
نه قلبی خندید و نه بغض ترکید  
کسی فریاد مظلوم را نپرسید  
نه قانون بودونه کس پاسبان دید .

حقوق بشر در نیویارک، با نشر یک گزارش تازه گفته است که حکومت افغانستان به رهبری حامد کرزی به جنگ‌سالاران و ناقضان حقوق بشر و مقامات مفسد اجازه داده است تا در رده های بالایی حکومت کار کنند. زورگویان و جنگ‌سالاران باگذشت هرروزبه قدرت بیشتردست پیدا میکنند و برسرنوشت مردم حاکم میشوند. فرانسیس وندرل نماینده خاص اتحادیه اروپا در افغانستان، درسمینار افغانستان درپارلمان فنلند اظهار داشتند که ما برای جلوگیری از نقض حقوق بشرمی خواهیم که ناقضین حقوق بشر و جنگ‌سالاران دیگربرسر قدرت نباشند، ولی عملا دیده می شود که جنگ‌سالاران و جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر در قدرت شریک اند و همچنان برای شرکت عده ی دیگر از آنها مانند طالبان تلاش بخرج داده می شود. طالبان هنوز هم دست از جنایات خود بر نداشته و هرروزبه کشور زیانهای سنگین جانی و مالی می رسانند و امنیت ملی را به خطر می اندازند ، ولی ریس دولت آنان را برادر میخوانند . تروریستان بین المللی ، طالبان ، حزب اسلامی و افراد فساد پیشه و منفعت طلب دوباره تجدید قوا کرده و هرروز فاجعه می آفرینند . مردم مظلوم، خسته از جنگ و تاراج شده، می گویند که خانه های بزرگ با زرق و آسمانخراش های مجلل درپایتخت و ولایات نمونه انکارناپذیر فساد اداری و چپاولگری ملی در دولت می باشد و قصرهای شاهانه و چند منزله

با تزهینات خیره کننده در کشور بنام قصرهای چوروچپاول یاد می شوند و به نظر مردم کسانی مالک این قصرها اند که درجانیات و فساد اداری دست دارند. اکثریت این خانه ها در شیرپور اعمار شده اند، که مردم آن رابنامهای شیرچور و چورپور مسما نموده اند. که با چنین یک فرهنگ چپاولگری و معافیت در رده های بالای حکومت، مردم چه گونه می توانند از این دولت حمایت کنند. غصب زمین ها و اعمار خانه های مجلل و بلند منزل ها به گفته مردم، تیشه طالبان را دسته می دهد و آنها مردم را تشویق می کنند که از چنین یک حکومت فاسد متنفر باشند.

ثروتمند شدن تعداد فساد پیشه و چپاولگر از یکجانب و حاکمیت شرکت های امنیتی و انجوهایی داخلی و خارجی شرایط را برای مردم ناممکن ساخته است، داشتن خانه شخصی برای مردم امکان پذیر نیست، زیرا نرخ خانه ها بیش از حد بلند رفته است. از سال دوهزار و یک میلادی تا اکنون یعنی بعد از سقوط نظام طالبان، شصت میلیارد دالر کمک به کشور سرازیر شده که صدها ملیون آن برای مصارف خارجی هابه مصرف رسیده و مقدار زیاد دیگر آن به شکلی از اشکال حیف و میل شده است. باوجود همه این فساد و خیانت و نظریه شکایات وارثین قربانیان جنگی، راپور های بیشمار و مکرر کمیته حقوق بشر در ارتباط با جنایتکاران جنگی و تفنگسالاری و آنانی که طی سالیان دراز با قدرت تفنگ از هیچ نوع زور گوهی و ظلم و مردم ازاری چوروچپاول و حتی کشتار ملت ابا نورزیدند.

غصب و چوری زمین های شخصی و دولتی از سوی افراد و اشخاص زورمند از چند سال بدین سو از مشکلاتی است که نه تنها دامن مردم را در ولایات را گرفته، بلکه حکومت را نیز متأثر ساخته است.

چگونه می شود اطمینان داشت که جنایتکاری دیگری بلند نمیشود، حکمتی از دیده ها نهان شده و کابل رابه راکت و بم نمی بندد و مسعود دیگری از کوه تلویزیون، لوی سه صد و پانزده و کوتل خیرخانه، نظاره گری ویرانی شهر و تباهی مردم نمیشود و صفحه ملا عمر دیگر ورق نمیخورد و اعدام ها دوباره آغاز نمیگردد؟ که میگوید که حاجی دین محمد و حاجی ظاهر قدیر دیگر خود را از خون ملت تغذیه نمیکنند؟، چطور می شود میان سیاف و ملا عمر تفاوت گذاشت؟، عطا محمد و اسماعیل، فهیم، یونس قانونی، برادران مسعود، امرالله صالح، عتیق الله بریالی با زرداد، کشمیر، قلم و چمن، ملا برادر، ملا وکیل احمد متوکل، ملا سلام ضعیف... چه فرقی دارد؟ دبل عبدالله، بسم الله محمدی، صلاح الدین ربانی، محسنی و شینواری چه تغییری کرده اند؟ و کرزی جز فساد، بی کفایتی، شراکت در چوروچپاول، روزگذرانی، مصلحت گرایی، خیانت به میلو نهاباشنده گان کشور و همدستی بامافیا، چپاولگران و تفنگداران کدام تجربه جدیدی خلق کرده است؟، آیامیتوانیم متیقین گردیم که سید منصور و سید حسام الدین حقبین معادن طلای دره نیکی رابه چپاول نمیبرند و حاکمیت خانواده گی برپا نمیکنند؟، چگونه باور کنیم که قیوم کرزی چون حامد کرزی بار دیگر در کابینه اش دزدان و چپاولگران مشهور و معروفی چون - فاروق وردک، عمر زاخیلوال، کریم خرم، انور الحق احدی رادر مسند وزارت نمی شانند و بانکهای

کشورراماند کابل بانک به تاراج نمیرد.؟ چگونه قبول کنیم که بازهم دزدان و فاسدان مشهوری مانند - عظامحمد نور، گل آقاي شیرزي، گلاب منگل، جمعه خان همدرد، ثارنوال کرام الدین کریم، سید حسین انوری، عبدالحق شفق، بصیرسالنگی، انور جگدک، عبدالجبار تقوا ... برگرده ملت تازیانه ظلم و بیداد نمی کوبند؟ آیا بپذیریم که دیگر صدیق چکری، نادر آتش، قدیر فطرت ... سرمایه های ملت را فرار نمیدهند؟

اینان همه رنج و مصیبت های است که قلبهارا تخریش و ذهنیتهارا مغشوش ساخته است و باگذشت هر روز فاصله مردم از حاکمیت دولتی بیشتر و بیشتر میگردد. باین مقدمه - گفتگویی داریم بانویسنده و پژوهشگر نخبه کشور جناب سلیمان ( کبیرنوری )، درنخست دید گاه های موصوف را طی پرسش و پاسخ جویا میشویم:

سوال : لطف نموده از مسوولیتها و وظایف ملی و وطنی تان در گذشته و اکنون - بگوئید تا با شما بیشتر آشنا شویم؟

جناب استاد صباح گرامی ! نویسنده و پژوهشگر توانای کشور، درود بر شما!

من؛ از آوانی که به اصطلاح "دست چپ و راست" خود را شناخته ام (14-15 سالگی)، از همان آوان کودکی یا نو جوانی؛؛ متأسفانه و یا خوشبختانه، بدون بردن هیچگونه لذتی از شرایط زمان باوگی و نوباوگی؛ با کسب عضویت در صفوف حزب دموکراتیک خلق افغانستان، همه تار و پود وجودم، با احساس و اندیشه و تفکر عشق به میهن و مردم و انسان و انسانیت عجین شده بود.

البته، قابل تذکر میدانم که مشوق اصلی درین راه کار و پیکار!؛ پدر گرانمایه و مادر مرحومی ام بوده اند (پدر و مادری که دران زمان؛ اولویت های التزامی ی طبیعی ی را برای کودک و یا نوجوانی، در چنین سن و سال، نمیتوانستند درک بکنند و بفهمند و دریابند. ولو اینکه هر دو باسواد و روشن خوانده میشدند، من را در مبارزه بر ضد بیعدالتی و ناسازگاری و ناهنجاری های اجتماعی، ظلم و استبداد حاکمان تشویق و ترغیب کرده، نمونه مثالهایی از تاریخ مبارزات نیروها و رزماوران، کار و پیکار نیروها و شخصیت های شخیص تاریخی در تاریخ کشور و جهان را همیشه در گوشم زمزمه میکردند و به ویژه تماشای فلمهایی از ظلم و استبداد سفید پوستان بر سرخپوستان قاره امریکا، در سنین طفولیت انگیزه و اندیشه مقاومت در برابر ارباب جبر و زور و ستم بر مظلومان را در ذهنم ایجاد کرده بود).

اینکه کسب عضویت در حزب ( حزبیکه اعضای آن با داشتن آرمان های بلند عشق به سعادت انسانان مظلوم و زحمتکش دران بسیج شده بودند )؛ که الان برای این حزب، رهبری و اعضایش سخت متأسفم؛ به ویژه اینکه اکثریتی ازین رهبران بازمانده و کادر های ارشد آن در سر خوردگی و سر درگمی و بی سرنوشتی و بیچارگی کامل بسر میبرند

و از همگی به اصطلاح نخبگانی که نخبه شمرده میشدند؟!؛ و دران زمان من هم بنا بر سطح فهم و دانش و برداشت محدود خود، همه را نخبه میپنداشتم؛؛ اما امروز حتا یک نخبه ای که واقعن نخبه ی اصلی بوده باشد و روزنه های کار و پیکار علمی و منطقی و راستین را بخاطر برون رفت از این همه چالش و بحران های صادر شده از بیرون و یا تولید شده در داخل، نمیتوان دریافت.

ارچند، گاه گاهی عده ای ازین رهبران مشکلات را توضیح داده راه حل هایی را پیشکش نموده اند ولی دیده شد که توانمندی ارایه یک طرح یا تیزس علمی و عملی، که نجات وطن و مردم دران برجسته ودرشت باشد را نتوانسته اند ارایه دارند. شنیده میشود که بسیاری هایی از ایشان تاهنوز هم کلاسیک می اندیشند و در گرداب آیدیا ها و اندیشه ها و اینولوژی های درمانده ی سالهای جنگ سرد قرار دارند.

میبینیم که ایشان نتوانسته اند تا تشکل، سازمان و نهضتی را بسیج و سمت و سو دهند، که نیتها همه بازماندگان از جزیره های حزب بزرگ، بل سایر وطنپرستان این خطه ی سوخته ی سیاسوز شده را سمت و سو دهند و افتخار رهبر بودن را قایم و ثابت سازند.

با درد و دریغ که تعداد کثیر ایشان در پشت سنگ های خجالت و حقارت، به نظاره ی درد و مصایب مردم و وطن به تماشا نشسته اند. اینکه گاه گاهی صدای شان برون میجهد، من نمیدانم. آیا دستوری است؟! و یا فرمانی وجود دارد؟ اما هرآنچه است که هست درچنین شرایطی که سرنوشت وطن و مردم دارد دگرگون میشود و زمینه برای تقویت بنیاد گرایی اسلام سیاسی سعودی، قطری - اماراتی و پاکستانی و در راس انگریزی؛ آماده تر میشود؛ سکوت و بیحرکتی و بی مسئولیتی مرگبار آنان نابخشودنی است که در صفحات تاریخ کشور سیه رقم خواهد خورد.

جناب استاد صباح عزیز!

با عرض معذرت که دلم سخت درد دارد ؛ در حالیکه باید کوتاه و مختصر به پرسش های شما پاسخ ارایه نمایم؛

بعد از پایان تحصیلات در اتحاد شوروی پیشین، در سال 1986 که شادروان شاه محمد دوست دیپلومات نخبه ی وطن سمت وزارت امور خارجه ی افغانستان را عهده دار بود، درین وزارت شامل کار شدم.

بعدن شخصیت جلالتمابی و محترمی بنام عبدالوکیل، "(که در بیرون وزارت خارجه به پهلوان وکیل هم مشهور بودند و در داخل وزارت خارجه بنام فرکسیون باز)" به حیث وزیر امور خارجه تشریف آوردند که تا آخرین سال سقوط حاکمیت حزب حاکم ( ح.د.خ.ا. یا حزب وطن)، پست این وزارت را در اختیار داشتند.

سوال: آیا بعد از سقوط حاکمیت دوکتور نجیب اله، کما فی السابق به کار خویش در داخل کشور همچنان ادامه داده اید؟

بلی... بعد از فروپاشی حکومت شهید دوکتور نجیب اله ( شخصیتِ شخیصی که توانسته بود تمامی حوادث خونین و ویرانگر آینده را گویی به شکل سناریویی دقیق که بعدن به واقعیت کامل پیوست، پیش بینی نمایند.)، در وزارت امور خارجه به کار ادامه دادم. علت ادامه ی کارم هم بیشترین به بستن تعهد مشترک با خاتم عزیزم نسرین جان ارتباط میگردد که مرعی الاجراء هم شد. زیرا خانم که استاد در انستیتیوت پولیتخنیک کابل بود، ... ما باهم قراری داشتیم...؟؟؛ اینکه ما از خون این همه بیوه زن و یتیم و یتیم و هر دم شهید و جنگزده ی از چاره بی چاره به کسب و فراگیری تحصیلات عالی نایل شده ایم، باید تا آخرین لحظات زندگی با پذیرش تمام مصایب جنگ و ترور و انفجار و راکت و تهدید های بنیادگرا ها یی که بوسیله سازمانهای استخباراتی، به ویژه همسایه ها سمت و سو داده میشدند... در کنار مردم و با مردم خود باشیم و به کار خود ادامه دهیم. اگر مُردیم هم در کنار مردم خویش بمیریم؛ این هم یک افتخار جاویدان خواهد بود.

حکومتی بنام دولت اسلامی افغانستان، به جای جمهوری افغانستان استقرار یافت. جنگهای جهادی - تنظیمی در شهر کابل آغازیدن گرفت. من از فجایع در هر روز و هرساعت و هر لمحہ الان چیزی نمی نویسم؛ زیرا نگارش آن با ارایه اسناد، وقتگیر و به کتاب حجیمی پایان مییابد.



اما باید خدمت شما اذعان داشت که من از آغاز، تا آخرین جنگهای تنظیمی ی جهاد فی سبیل الهی که توسط مارگریت تاچر آغاز یافته بود، شاهد همه درگیری ها و جنایات ضد بشری و ضد اسلامی در شهر زادگاه ام ( کابل زخمی و رنجور ) بوده ام. و شریک در تمامی درد ها و مصایب با همشهریان جگر سوخته و خانه سوخته و همه زندگی در باد فنا داده با درد ها، زجه ها... و فریاد و ناله های جانسوز شان همراه بوده ام که تو گویی بلند و بلند چو آتش بلند دوزخ! تن هر انسان را در خود میسوزاند. و من درینجا لا اقل، فقط ، فقط و فقط یک حادثه از صدها را میخوام برایتان بازگو نمایم؛: روزی که جنگ ها ادامه داشت و من از وظیفه بر میگشتم، در کارته ی مامورین ، خانمی را دیدم که به سرو روی خود میزند و موهایش را بر میکند؛ وقتی من را دید، با تمام نیرو بطرفم دویدن گرفت. نزد من آمد و دستم را گرفته من را به سمتی کشانید. و با امیدواری ی، از من با فریاد تلخ و جانکاه طلب کمک کرده گفت:



او بیادر مره کومک کو! بیا که نشانت بتم.

من او را همراهی کردم. بعد از چند لحظه پیاده روی، نزدیک به آواری شدیم. خانه اش به اثر اثابت راکت های نیرومندی (سگر و بی ام چهل)، دگرگون شده و به تپه ی خاکی مشابه بود. این خانم همچو دیوانه ها فریاد میزد:

شوهرم، اولاد هایم، زندگی ام همه اینجس. اوناره از زیر خاک بیرون کن! او مردم...! او مسلمانا...! کمکم کنید!!!!

این شیون و فریاد ها دل آسمان خدا را پاره کرده بر عرش معلا مستولی میشد و دل زمین آن را میلرزانید. بلی...من شاهد این صحنه ی دلخراش در حالی بودم که هاوان و راکت باری ها بازهم از جنوب شهر از چار آسیاب (قرار گاه آقای گلبدین حکمتیار)، مثل همیشه آغازیدن گرفت. در مقابل راکت های دولتی (بی ام چهل، راکت های مدرن لونا، توپ دیسی، هاوان ها و توپهای مختلف النوع) نیز به پاسخ، هی آتش مینمود و آتش مینمود. و من ناگزیر دوان دوان راه خانه راه پیش گرفتم و به این بانوی وامانده که در آتش غم میسوخت و فریاد جانسوزش دل ها را به آتش میکشاند، ناتوان از ارایه هر نوع کمکی بودم.

اما امروز، تاکنون؛ موهای ژولیده، رخسار های پرت پرت و پوست شده و خون آلود این مادر و یا خواهر، ذهنم را در خود میپیچاند و درونم را تا مغز استخوان میسوزاند و... بلی بعد از حاکمیت مستقیم سازمان جهنمی "آی اس آی" بر کشورم، وطن را ترک نمودم.

**سوال- سپاس از شما؟؟؛ هموطنان علاقمند خواهند بود تا بدانند، طوریکه شما اشاره فرمودید، سازمان جهنمی اردوی پاکستان "آی اس آی" چگونه بر کشور مسلط شد؟ هرگاه ممکن باشد، لطف نموده از چگونگی ورود طالبان و آی اس آی در شهر کابل که شما خود شاهد عینی بوده اید، در مورد توضیحاتی ارایه فرمائید.**

با در نظر داشت اهمیت این موضوع؛ استخبارات منطقوی و بین المللی بصورت متداوم درین کشور توجه داشته و مدام فعال بوده اند. من که مانند هزاران هموطن دیگر خویش در تمامی مدت درگیری ها و جنگ های تنظیمی و طالبی در کابل بودم و شاهد کشتار هزاران همشهری به گونه های متنوع، حوادث، فجایع، ماتم ها، جنایات، نیرنگ ها، فتوحات!! شکست ها!!! بمباردمانها و ویرانی های شهر زیبای کابل نیز بوده ام؛ و شاید بصورت تصادفی از ده ها انفجار حتا در ده متری خویش، بصورت معجزه آسا، رهیده چانس زنده بودن را داشته ام که خوشبختانه زنده مانده ام. میخواهم یکی از چشمدید های خویش را در رابط به حضور بالفعل افسران دستگاه جاسوسی پاکستان در وزارت امور خارجه افغانستان، بصورت کوتاه و بسیار فشرده به نگارش در آورم.



تابستان سال 1994 میلادی بود، جنگ ها با راکت پرانی ها و بمباردمان ها در داخل شهر کابل ادامه داشت.

شهروندان دردمند و ماتمدار شهر کابل، بعد از سال 1992 ، با مشاهده ی ترور ها، انفجارها، کشتار بیش از شصت هزار مردم بیگناه کابل، حالت روانی ای که داشتند؛ دیگر با این شرایط عادت کرده بودند. اکثریت مردم خاموش بودند. زیرا چیزی از دست شان بر نمی آمد. همه از جنگ خسته، درمانده و کاملاً بیچاره شده بودند. در آن روز ها خبر سقوط سپین بولدک بوسیله ی گروه مجهول الهویه بنام "تحریک طالبان" از رسانه ها پخش گردید. بعد از مدتی ولایت قندهار نیز بدون درگیری به دست طالبان افتید. گفته میشود که مسوول زون قندهار این ولایت را به سازمان جهنمی " آی اس آی " فروخته و خود به امریکا رفته است. بعد از سقوط ولایت هرات که شنیده میشود سقوط همه ولایات با معاملات و ساخت و بافت ها و پرداخت پول به قوماندانان محلی از جانب استخبارات پاکستان - سعودی صورت میپذیرد، جزو تام های نیرو های امنیتی نیز یکی پی دیگری بدون مقاومتی به گروهک های ناشناخته وارد شده از پاکستان بنام "تحریک طالبان" تسلیم میشدند. رادیو های غربی و به ویژه رادیوی بی بی سی گویا بصورت قطب نما طالبان را در هر موقعیتی که داشتند، به پیشروی سوق میداد و از جانب دیگر ، مثل امروز از طالبان یک قدرت هیولایی با عظمت و شکست ناپذیر در بین عامه مردم ساخته بود. فقط پس از گذشت هر روزی، به نظر می رسید که استخبارات پاکستان، سعودی و سایر حامیان شان با کار در بین مسوولین ولایات و پرداخت رشوه های کلان، باعث می شدند تا ولایات بدست طالبان می افتید. ولایات جنوب و جنوب غرب به سرعت یکی پی دیگری بدون هیچگونه مقاومتی سقوط کردند. رادیو ها و رسانه ها، با غریو و شور و شوق وصف نا پذیر ، طالبان را در پیشروی هل داده، برنامه های فارسی و پشتو متعارف برای افغانستان را بصورت فوق العاده صرفاً برای تبلیغ برای به قدرت رسانیدن ایشان اختصاص داده بودند.

زمان به کندي و توام با رعب و وحشت ميگذشت و غول تحجر و تعصب سياه قرون وسطايي ( تحريك طالبان ) نيز آرام نمي ايستاد. آنها با اطمينان و جسورانه بطرف دروازه هاي كابل در حركت بودند.

" تحريك طلبه هاي اسلام " همه امكانات پولي، لوژستيكي، تجهيزات نظامي، با كادر هاي مسلكي نظامي مانند تانكيست، توپچي، استحكامچي، پيلوت ... و غيره را به كمك و سازماندهي استخبارات پاكستان در اختيار داشتند. (در جريان جنگها، پاكستان علاوه بر آنكه كميتي از افسران فراري اردوي افغانستان را قبلا به خدمت خود گماشته بود، تشديد جنگهاي تنظيمي ده ها هزار شهروند كابل را مجبور به ترك وطن نموده بود كه اكثريت به پاكستان فرار ميکردند. طوريكه گفته ميشد استخبارات پاكستان با استخدام افسران تازه وارد فراري از جنگ و دهشت تنظيمي به همكاري شخصيت افغاني اي بنام جنرال شهنواز تني كه مقر آن در شهر راولپندي ( نزديكي اسلام آباد ) بود، درين امر برنامه هاي ويژه اي داشت و با جذب و پرداخت اجرت ماهوار دوصد دالر امريكايي به اين گرسنگان و محتاجان، ايشان را به خطوط مقدم جبهات با تانكها و ساير سلاح ها سوق ميدادند). اكثر شهر وندان كابل در ابهام بسر ميبردند. تبليغ ميشد كه ظاهر شاه مي آيد و مملكت آرام ميشود.

طالبان از جنوب شهر كابل ( پيش از آن سنگر گاه دايمي حزب اسلامي به رهبري حكمتيار)، به كمك آي اس آي، با قساوت و بي رحمي تمام، كابل را راکت باران کرده، و از جانب ديگر نيرو هاي دولتي برهان الدين رباني با بمباردمانها، پرتاب راکت ها، تانكها و ساير سلاح هاي ثقييل مانع ورود طالبان در كابل مي شدند. در اين جنگ خانمان سوز روزانه جان صد ها تن از مردم بيگناه را ميگرفتند. به قول سازمان جهاني يونسكو شهر كابل نخستين شهر جهان است كه طی نبرد های خونين داخلي بيش از ۹۵ درصد ويران شد.

جنبش طالبان يا پروژه انگريزي! با داشته هاي مالي عربستان و قوت استخباراتي پاكستان در بين مردم به سرباز گيري مي پرداختند كه از سطح سواد محروم و از لحاظ اقتصادي بدبخت ترين مردمان جهان به شمار ميرفتند و ترجيع مي دادند تا اينكه خود و فاميلشان از گرسنه گي بميرند، بايد در صفوف طالبان بپيوندند و غربت و بيچارگي مردم براي طالبان بستر مساعد و موثري شد براي كارزار تحقق اهداف شبكه هاي جاسوسي منطقه و كشور هاي علاقمند به آن. همان طوريكه آي اس آي بعد از سال 1992 توانست در بين مليتهای افغانستان تحت نام ( پشتون - تاجك، ازبك و تركمن، هزاره و بلوچ، شيعه، سني و غيره ) موفقانه تخم نفاق بپاشد و آنها را به انزواي همزيستي مسالمت آميز بكشاند؛ با تسلط طالبان و ايجاد "امارت اسلامي"! براي سرکوب اقلیت ها دست بكار شد.

طالبان براي پيشروي از نسخه ها و نيرنگ هاي تبليغاتي استخباراتي سازمان جاسوسي پاكستان " آي اس آي " براي جلب و فريب اذهان عامه نيز استفاده ميکردند كه از آن تبليغات چندي را بگونه ي مثال درينجا بر ميشمارم :

- بی احترامی جنگ سالاران ( ربانی، دوستم و مسعود ) به مردم خود، پرنده های نجات! ( طالبان ) را بوجود آورد .

- مجاهدین نتوانستند حکومت کنند، این طالبان اند که صلح و آرامش را در سراسر کشور به ارمغان خواهند آورد.

- طالبان بعد از تسلط کامل بر افغانستان، قدرت را به ظاهرشاه تسلیم میدهند.

- طالبان با نیروی خارق العاده و دور از تصور عمل میکنند. آنها قادر اند تا یک ولایت را در لحظه ی کوتاه، با یک گروپ طلبه های سوار در چند موتر داتسون، تسخیر کنند.

- بسیاری از مولوی صاحبان تبلیغ میکردند که طلبه های کرام فرشته های نجات اند.

- زمانیکه طالبان میجنگند، در زیر لباس شان کوماندوی امریکایی دیده شده است. و وسیعا تبلیغ میشد که:

- جنگجویان طرفداران برهان الدین ربانی که در سنگرهای مستحکم جنوب کابل خواسته

اند سرسختانه با طالبان بجنگند، در جریان جنگ، دستی به پشت سرشان تماس کرده،

وقتی این جنگجویان به عقب نگاه می نمودند ، مشاهده کردند که مرد نورانی با ریش

سفید و لباس دراز خطاب میکند که روی برادران مسلمان خود فیر کنید ؟ همان بوده که

سنگر داران بعد از خواندن کلمه ؛ فرار را بر قرار ترجیح داده اند.

شام 27 سپتمبر 1996 میلادی (6 میزان 1375 خورشیدی) کابل نیز بدست طالبان

سقوط کرد. شامگاهان شهر کابل از نیروهای مجاهدین خالی شد و این نیرو ها به طرف

شمال کابل عقب نشینی نمودند. اولین کاری که طالبان کردند، دوکتور نجیب الله رئیس

جمهور پیشین و شاه پور احمد زی برادرش را بدون محکمه در حالیکه در دفتر ملل متحد

پناه داشتند به شهادت رسانیدند که فردای آنروز خبر مرگ دوکتور نجیب اله چون صاعقه

وحشت و ارعاب طالبانی بر فراز افغانستان مستولی گشت. من طبق معمول سر ساعت 8

صبح به وظیفه رفتم. در آن روز در وزارت امور خارجه طالبی بنام ملا محمد غوث به حیث

وزیر امور خارجه توظیف گردیده بود. به دفترم داخل شده بعد از احوالپرسی با همکارانم،

همه را چون خودم متاثر، مشوش و در دلهرگی و سردرگمی یافتم. شهادت رئیس جمهور

پیشین دوکتورنجیب الله زنگ خطری بود برای آغاز یک دوره ی توحش و ترور و اختناق

طالبانی.

حوالی ساعت 10:30 دقیقه ی پیش از چاشت، از دفتر بیرون شدم. در دهلیز (دهلیزمنزل

دوم تعمیر مرمی که دفتر وزیر خارجه و معاونان آن نیز درین منزل قرار داشتند؛ و دفتر

ماهم در همین منزل بود) آدم اجنبی ای با جلد تیره را دیدم که میخواهد لوحه های پشت

دروازه ی دفاتر را که نام شعبات به آن نوشته شده بود، بخواند. وقتی چشمش بمن افتاد،"

تیر خود را آورد" گویا چنین نشان داد که تصادفی نظرش به آن لوحه افتاده است و در

حالیکه دو دست خود را به عقب گره زده بود، به قدم زدن آغاز کرد. من از پهلویش رد

شدم. وقتی به وسط دهلیز رسیدم؛ دیدم ، تنی چند از این چهره ها با لباس های سفید و

واسکت های پاک و منزه، و بوتهای براق، ریش های تراشیده، (سر های لُج) بدون کلاه و

لُنگی روی کوچ دهلیز نشسته اند و باهم آرام به زبان اردو صحبت میکنند؛ کاملا از

پاکستانی بودن ایشان یقینم حاصل شد. دو تن دیگر از نزدیک دفتر وزیر و معاونان بطرف وسط دهلیز در حرکت بودند. چه آدم کنجکاو و ماجراجویی بودم. من هم از پله های زینه پایین آمدم بدون داشتن برنامه و کدام کاری، به منزل اول سری به شعبه تشریفات زده به دوستان سلام و عرض ارادت کرده و با دلهرگی و دلتنگی و بدون درنگ دو باره به دفترم برگشتم. بالای کوچ نشستیم. سرم بطور عجیبی داغ شده بود. برای لحظه ای چشمهایم را بستم؛؛؛ باخود در فکر فرو رفتم وحتی تصورم نمی شد که تسلط مستقیم پاکستانی ها را در وزارت امور خارجه افغانستان تماشاگر باشم. از جایم برخاستم و بطرف پنجره رفتم. نزدیک پنجره ایستاده شدم و نگاهها یم را به بیرون دوختم. در باغ وزارت گروپ هایی از طالبان مسلح با حلقه های 10-15 نفری جداگانه، نشسته، یا مصروف کشیدن چرس بودند یا مصروف پُر کردن آن؛ در حالیکه غرق در تفکرات برای سرنوشت آینده ی کشور بودم، دیدم در پایین موتر لنداوری با نمبر پللیت سرخ "سی دی" ( ازین نمبر پللیت فقط اعضای کوردیپلوماتیک سفارت های کشورهای خارجی مقیم افغانستان میتوانند استفاده نمایند) توقف کرد. موتر را توانستم شناسایی بکنم که مربوط سفارت یکی از کشورهای غربی بود، اما افرادی که از آن پیاده شدند بازهم چهره های سیاه و تیره با لباسهای تمیز و منزه، مثل همان پاکستانی هایی که در دهلیز منزل دوم بودند توجه ام را بخود جلب کرد.

این افراد فقط همان روز اول در ساعات رسمی ظاهر شدند. ولی روز های بعد درین ساعات دیده نشدند. من که کاملاً گیج شده بودم؛ نا گهان خاطره ی سرقت نا فرجام یگانه نقشه ی بزرگ خط دیورند با سوراخ کردن دیوار عقبی آرشیف وزارت امور خارجه که به کمک و یاری تعدادی از مجاهدنما های مزدور و مهره های تحت پوشش استخبارات پاکستان، نصب شده در وزارت امور خارجه، در سال 1993، در ذهنم تداعی شد؛" البته موضوع سرقت این نقشه ی بزرگ ایجاب یک نبشته ی مستقل و جداگانه را مینماید و با اغتنام از فرصت تعمیل خواهد شد؛" دوسیه ها و اسنادی که تا همان روز در سیف های دفاتر سیاسی وزارت خارجه قفل و تا هنوز مصوون بودند، و همچنان موجودیت صدها سند اشد محرم دیگر در شعبات سیاسی وزارت و آرشیف وزارت امور خارجه تنم را لرزاند.

با خود گفتم حالا "آی اس آی" نیازی به جابجایی مهره ها ندارد. این سازمان جهنمی زیر نام امارت اسلامی افغانستان خود مسلط است و حالا خود دوسیه ی سرنوشت مردم و کشور ما را بدست داشته، رقم زده و طبق خواست و میل خویش عمل میکند. در دفتر ما ( مدیریت چهارم سیاسی که مسوولیت پیشبرد امور مربوط به کشورهای اروپایی و قاره ی امریکا را به عهده داشت)، همه همکارانم را چون مجسمه های متحرک یافتم. هیچکسی در مورد هیچ چیزی سخن نمی زد. یکی از همکارانم که روابط بسیار نزدیک باهم داشتیم؛ یادش بخیر، محترم شمشیر خان نازیانی، که زمانی در سفارتهای

افغانستان مقیم روم و ویانا مسئولیت سفارت را عهده دار بودند، شخص فهیم، مهربان، وطندوست و با درکی بودند، در حالیکه حالت روانی اش نهایت آشفته و سخت برهم خورده بود، آرام و آهسته روی کوچی مقابلم نشست. لحظه ی به چشمان همدیگر نگاه کردیم، نگاهای مان باهم ملاقی شدند و در یک لحظه صداها حرف و رمز ناگفته را به یکدیگر بیان کردند. اما ایشان بلاخره دل تنگ شده، در حالیکه دست ها را به همدیگر می فشردند، آهسته برایم گفتند: "حالا دیگر کاملن بیچاره شدیم". من فقط به اشاره ی سر جواب داده و حرف شانرا تایید کردم.

فردای آن روز زمانی که بازهم در دفتر ایشان را دیدم، چنین دریافتم که بخاطر من بسیار تشویش داشته و با مهربانی و شفقت و حسن نیت از من تقاضا کردند که: "هرچه زودتر وظیفه و وطن را ترک کن. زیرا میبینیم که این لعنتی ها همه پاکستانی هستند". من که قبلا تصمیم خود را گرفته بودم و در فکر گریز از فاجعه بودم، ابتدا وظیفه را ترک کرده و محل بود و باشم را تغییر دادم و بعدن وطن را ترک کرده و به لشکر غربت نشینان پیوستم.



بلی... بعد از سلطه ی پاکستان بر کشورم تحت نام " امارت اسلامی افغانستان " که جناب حامد کرزی و با تیم مزدور، انگریز و امریکا، به قول نماینده ولایت بدخشان در پارلمان افغانستان به حمایت این گروهک های خود ساخته ی تروریستی پرداخته و باز هم میخواهند این مزدوران و لشکر نیابتی متحجر آی اس آی را در قدرت سیاسی - نظامی بر مردم افغانستان تحمیل نمایند؛ بسان ده ها هزار هموطن، زادگاهم را ترک کرده و به یکی از کشور های غربی پناهنده شدم. بعد از فراگیری زبان محلی در یکی از سازمانهای بین المللی شامل کار شدم. در جریان کار چانس آن را هم دریافتم تا در کنفرانسهایی بین المللی ای در مورد افغانستان ( همه این کنفرانس ها، خدعه و فریب ونیرنگی بوده است برای اغفال ذهنیت جامعه ی جهانی؛ با آنکه نام های جذابی داشته اند، حتا زیر نام استراتیژی نو در رابطه به بحران افغانستان) شرکت نمایم. متاسفانه نسبت یک سلسله مشکلات صحتی، دوکتور معالجم اجازه ی ادامه کار را بمن نداده و فعلن وظیفه ی رسمی ای ندارم.

پرسش : درکشوری من وتو چرا حق به حقدار نمیرسد ویا به زبان ساده ، در همه مورد وابستگی های تنظیمی ، خانواده سالاری ، خویشخوری و زد و بند های زبانی و محیطی حکمفرماست ؟

پاسخ: متأسفانه در تمامی کشور های فقیر و عقب نگه داشته شده که اکثریت نفوس جامعه را بیسواد و کمسواد تشکیل میدهد، به ویژه در بیشترین تعداد از کشور های اسلامی این چنین مشکلات از قرون متمادی بدینسو، وجود دارد. اما در کشور من وتو که بیشتر از 35 سال تمام آن را در آتش جنگ میسوزانند و زجه ی مردم آن به عرش معلا رسیده است، شوربختانه که امروز بازی بزرگ مافیایی ی بین المللی ی بسیار پیچیده ای توسط استخبارات نیرومند کشور های ذیدخل درین بازی بزرگ و سترگ جهانی در جریان است. این روند خانواده سالاری، زدوبند های زبانی و قومی و سمتی و مذهبی و تنظیمی ... همه همه جز تعاملات و معاملات و معادلاتی به سود ارباب قدرت و حامیان منطوقی و جهانی ایشان رایج و عادی نگه داشته شده است.

سوال : خشونت بی پایان، کشتار مردم بیگناه، داشتن رکورد تولید مواد مخدر در جهان و یک میلیون معتاد از جمله دستاوردهای یک دهه دولت کرزی شمرده میشود وبه عقیده شما چرا گامهای وطنپرستانه وصادقانه بخاطر نابودی ویا حداقل کاهش آن برداشته نمیشود.؟

پاسخ: شما دقیق میفرمایید. انتصاب آقای کرزی و تیم کاری ایشان برای تحقق اهداف و برنامه های خارجی ها؛ انتخاب کمپنی نفتی یونیکال بوده است و بس، نه منافع و ارزش های ملی و مردمی افغانستان. گفته میشود که امروز خارجی ها ده ها میلیارد دالر از کشت، تولید و توریق و قاچاق مواد مخدر سود میبرند و من متأسفم که اسنادی در اختیار دارم که کرزی آقا شخص مانع محو تولید تریاک در کشور شده اند. تعدادی از ماموران قصر سفید را که برنامه محو مواد مخدر را مطرح نموده بودند، به نظر رسیده که سخت مایوس نموده است. اما رهبری کانون توطئه های جهانی یا رهبری اصلی پشت پرده جهان ما، با شادمانی از مزدوری مزدوران حلقه بگوشی چون کرزی ها این کسب و کار و بزنس بدون سرمایه گذاری را در اختیار دارند و به پیش میبرند. این دستاورد ها صرفن منحصر به مزدورانی چون آقای کرزی نمیشود، بل به برنامه ریزی هایی منظم و از پیش کوردنت شده ی توطئه ی پس پرده ی اشغالگران تعلق میگیرد. اما برداشتن گامهای وطنپرستانه در صورتی میسر میبود که یک شخص وطنپرست و دلسوز در رهبری و مدیریت کشور قرار میداشت؛ نه نوکران کمپنی نفتی یونیکال چون کرزی و خلیلزاد و مماثل ها.

سوال : روابط کرزی، با مقامات امریکایی در ین چند سال گذشته متشنج و غیرقابل پیش بینی بوده است . روزنامه امریکایی وال ستریت ژورنال نوشته است که کرزی تلاش می

ورزد که با اتخاذ تصمیم بحث برانگیز، در میان افغان ها منحیت یک رهبر دست نشانده، ظاهر نشود. به نظر شما اینهمه کش و گبری که به وسایل اطلاعات جمعی داده میشود آیا حقیقتی دارد؟.

پاسخ: نخیر! پیامد تعمیل هر آنچه رویکرد هایی را که جناب شما در شرایط امروزی در کشور مشاهده میفرمایید، کارکرد ها و برنامه هایی از پیش تنظیم شده ی قلدوران غرب ( خدایان نفت و گاز و رهبران اصلی بازار مالی - اقتصادی جهان) میباشد که نقش جناب کرزی بمتابه مهره ای بیش نیست. هر قلقله ی وطنپرستی و ملی گرایی کرزی در برابر غرب، جز عوامفریبی و خاکپاشی بر چشم عامه ی مردم جهان و مردم میهن ما، چیزی بیشتر نمیتواند تلقی شود و همه و همه برنامه های سردمدار ان پنهانی - اصلی غرب است که جناب کرزی نقش یک مهره ی بازی را در ان بصورت صادقانه و خالصانه ایفاء مینمایند.

ببینید! طی بیش از 12 سال، دولت اسلامی افغانستان به رهبری یکی از کارمندان پیشین شرکت نفتی یونیکال، به نام مستر حامد کرزی، یک استراتژی ملی سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و امنیتی ندارد. چونانیکه محترم کرزی خویشان را مصروف سیاست های روزمرگی و واهی نموده اند، آنچنانی بوده است که خارجی ها برنامه ریزی نموده اند. گویا یک مزدور تمام عیار برای خارجی ها؛ نه دولت ها و حکومتات، بل امپریال و خدایان زور و سرمایه و صاحبان طلای سیاه در جهان.

میخواهم در مورد کارکرد های جناب کرزی مکث مختصری داشته باشم که ایشان چگونه به حمایت از جنایات مرگبار و مزدوری خویش اعتراف میکند:

آنچه کمیسر ها، کرنیل ها، جرنیل ها، پولیتکل ایجنت های پنجابی و مزدوران استخباراتی پاکستان، به قول رسانه ها این نوه های انگریزی النسب در رابطه به سرنوشت مردم افغانستان، در برنامه دارند، عالیجناب حامدجان کرزی همه را به منصفه اجرا گذاشته است و میگذارد. آری حامدجان کرزی پسر محترم عبدالاحد خان کرزی که به قول نویسندگان غربی همراه با پدر و برادران همه، در سالها 1980 بصورت فامیلی در خدمت اداره جاسوسی پاکستان قرار گرفته بودند و تاکنون برنامه های آی اس آی را زیرکانه و ماهرانه تطبیق و ادامه داده و به این نوکری مشغول هستند.

در رابطه به آقای کرزی، یکی از مهره های مرموز، اما مربوط ارتجاع سیاه، باید بگویم که این جناب عالیشان( احراز مافغانستان در مقامهای تولید مواد مخدر و فساد اداری و انفجار و انتحار) از مقام های کاری پیشینم در وزارت امور خارجه افغانستان بوده اند که با ایشان روابط کاری و صحبت های دو بدو و شناخت نسبی داشته ام؛ اما امروز میخواهم تا ایشان را برای هموطنانم " چچ و غُربال" نموده و ماهیت اصلی ایشان را برملا سازم. خوشبختانه که ایشان یعنی جلالتماب عالیمقام و مافیا شان و کوکنار نشان حامد کرزی، همه اسناد جنایی خویش را خود آشکارا در دسترس مردم افغانستان و جهان قرار داده اند.



در سرزمین غربی ای که من مهاجرم، هرگاه چنین یک حادثه شگرف افشای تصادفی یا خود خواسته عناصر ضد ملی و ضد مردمی اتفاق بیفتد همه باید شادمانی کنند، و از اوج شادمانی بگویند "هورا..."

چرا که اینجا هورا!؛ مظهر سنتی وجد عظیم و احساسات شدید ناشی از پیامد خوشی های بزرگ و جمعی میباشد، این که بیشترینهای ما کلمه "هورا" را صرفن مربوط و منوط به شعار های ویژه ی کشور های سوسیالیستی و کمونیستی میدانیم، فقط معذوریم. بیایید کرزی را کمی بیشتر بشناسیم!

درینجا هدف شناسی بیشتر جناب رئیس جمهور افغانستان جلالتماب حامد کرزی، اساساً دریافت اصلیت و ماهیت، درجه صداقت و وطنپرستی، معیار مردم دوستی و وطنپرستی اوشان به ویژه در رابطه به حلف وفا داری و سوگند خوردن ایشان در برابر وطن و مردم در آغاز انتصاب به وظیفهء خطیر و بزرگ تاریخی و میهنی زعامت و رهبری کشور میباشد.

جناب حامد کرزی (حیف پیشوند جناب به این مرئوس معلوم الحال)، جایگاه خود را خود، در تاریخ افغانستان و جهان طی مصاحبه ی ویژه ای با ژورنالیست تلویزیون الجزیره که از تلویزیون طلوع نیوز بتاريخ 4 اپریل سال روان پخش گردید، تعیین و تثبیت فرموده است.

میخواهم از دقت ژورنالیست دراک شبکه تلویزیون طلوع نیوز در نامگذاری عنوان این خبر ابراز قدردانی نمایم: (انکار رئیس جمهور کرزی از برنامه ریزی برای نابود سازی طالبان)

مصاحبه آقای حامد کرزی با خبر نگار کانال تلویزیونی الجزیره نی تنها لب و لعاب این شخصیت ویژه و شخیص مهم بین المللی! را به معرفی گرفته است، بل با این مصاحبه کم نظیر افشاگرانه (الجزیره- افغانستان)، عامل اصلی بحران ها و بلایای عظیم تروریزم حاکم و مستولی در افغانستان و منطقه و تحدید های مرگبار فراتر از آن در مقیاس جهانی را، میتوان دریافت و شناسایی کرد که این عامل اساسی و اصلی رشد و توسعه ی بنیاد گرایی و تروریزم در افغانستان، منطقه و جهان، در افغانستان و تبعهء افغانستان حامد کرزی است.

این فرد محیل و مکار که ابتدا مجاهد شد و در اختیار سازمان جهنمی استخباراتی آی اس آی قرار گرفت و بعدن به قول نویسندگان غربی همه اعضای فامیل خود را هم به حلقه غلامی آی اس آی پاکستان در آورد. پسانتر ها دیده شد که به برنامه و پروژه طالبی ی انگلیس، با مدیریت امریکا- پاکستان و تمویل شیوخ خلیج یا کشور های عربی چون آل خلیفه و آل سعود (قطر و سعودی)، پیوست.

چون قرار بود این مزدوران و دستنشانندگان تاریخی انگریز حاکمیتی را بنام امارت اسلامی افغانستان، در افغانستان تحکیم و مستقر مینمودند. به قول خود حامد کرزی این مزدور و تبعه ی منفور کشوری بنام افغانستان در تأسیس جنبشی بنام طالبان نقشی داشته است.

از سوی دیگر همین حامد جان کرزی، زمانی بعد یکجا با جلالتمابی زلمی خلیل زاد در مقامات بلند کمپنی یونیکال؛ کمپنی سوزاننده «افغانستان در آتش نفت» به خدمت گماشته شده بودند، و بنابر تمامی این ممیزات بود که در اولین نشست نحس بنام کنفرانس بن بر مسند مرکزی قدرت در افغانستان نصب گردید.

گزارشگر طلوع نیوز چنین میگوید: رئیس جمهور کرزی نمی پذیرد که در شکست طالبان و تامین امنیت سراسری در افغانستان ناکام بوده است.

رئیس جمهور کرزی در تازه ترین سخنانش میگوید که هنوز هم طالبان را برادر خطاب میکند و هرگز برای نابود سازی طالبان برنامه ریزی نکرده است.

**ببینید!**

کرزی همه سوال ها و چالش ها و سیر ادامه و رشد بحران تروریسم جهانی را چونان بازگو و اعتراف کرده است که این اعتراف از منظر سیاسی منطقی و حقوقی، خودش را عامل اصلی این همه کشتار ها و خونریزی ها طی بیشتر از یک دهه ی گذشته اثبات مینماید. دهه ای که منحنی رئیس جمهوری افغانستان نزد خدا و مردم افغانستان و تمام جهانیان مستقیماً مسئول بود و هست ولی او میفرماید که شخص نی تنها نخواسته است علیه طالبان عملی انجام دهد، بل مانع برنامه های جدی ای شده است که نیرو های جامعه جهانی برای قلع و قمع همین گروهک های تروریستی القاعده و طالبان... در افغانستان حضور یافته بودند. لذا اینک ما حسب اعترافات بلبل وار جناب حامد کرزی؛ در وجود او با نوکری از سلسله نوکران انگریز و با یک عامل و مسئول رشد بنیاد گرایی و تروریسم در افغانستان و منطقه و جهان رو برو هستیم.

درین مصاحبه رئیس جمهور کرزی از دست اوردهای نزدیک به 12 سال کارش سخن میزند و آزادی بیان، آزادی رسانه ها و آموزش و پرورش را از دست آورد های مهم حکومت خودش میداند.

کسی که پرنده ی اقبال برای احراز پست ریاست جمهوری افغانستان را، به دلیل طالب بودن و مهمتر از همه نوکری در آی ایس ای و سی آی ای و در شرکت فراملیتی نفتی یونیکال بر سر خود احساس کرده است؛ عجیبی ندارد که از همان نخستین روز های زمامداری هم در نیرومند سازی و بزرگنمایی طالبان بنیادگرا و تروریست به سان میدیا و دستگاه های سیاسی و دیپلوماسی انگریز، نقش به سزایی داشته باشد.

حامد کرزی خود به یاد دارند که در آستانه تاسیس این گروهک تروریستی به وسیله آی اس ای پاکستان، تحت نام شخصیت خبیر مبلغ 50 هزار دالر امریکایی را برای تقویه و رشد طالبان معاونت کرده اند. (هرگاه این پول حاصل دستمزد همکاری آنجناب عالی با سازمان استخبارتی پاکستان بوده باشد؛ به قول ستیو کول نویسنده شهیر امریکایی، پس نابود سازی و اضمحلال گروه تروریستی با انتصاب فردی بنام حامد کرزی، فریب اذهان مردم افغانستان و جامعه جهانی بوده است و بس. زیرا به اقرار خود آقای حامد کرزی، ایشان یکی از اساسگذاران پروژه انگلیسی طالبان بوده اند.

باز هم جناب کرزی درین مصاحبه فرموده اند که:

" در مورد جایگاه من در تاریخ، تاریخ بادر نظر داشت کارهایی که من انجام داده ام داوری خواهد کرد. و پس از سال 2014 که من رئیس جمهور نخواهم بود، این داوری بهتر خواهد شد."

این جایگاه بلندی که کرزی برای خود فکر میکند، آیا برای مردم افغانستان روشن و آشکار نیست؟

پس بیا بیاید جایگاه کرزی را چنانیکه خود فرموده اند؛ در تاریخ معاصر افغانستان دریابیم.  
- افغانستان کشوری که حدود 94 فیصد مواد مخدر را در جهان تولید مینماید و عالیجناب کرزی طی دو دهه ی ریاست جمهوری خویش نی تنها اینکه بر ضد آن مبارزه نکرده است، بل در برابر برنامه ماموران قصر سفید که مصمم بودند تا برای محو و نابودی کامل کوکنار در افغانستان به فعالیت و مبارزه آغاز کنند، ایستاد. سفیر بریتانیا طی مصاحبه ای با محترم عبدالقدیر میرزایی ژورنالیست آگاه و شهیر کشور، این موضوع را با صراحت اذعان داشته و ابراز کرد که ما با مخالفت در برابر نابودی کامل کشت کوکنار در افغانستان که امریکا میخواست، جانب حکومت افغانستان را گرفتیم. چونکه به حاکمیت ملی افغانستان احترام داریم!؟  
می بینیم که کرزی چطور به نوکری بیگانگان متعهد است تا خدمتگذاری به مردم خود.  
مدارک در عرصه مواد مخدر:

اول- جایگاه تاریخی بلند کرزی در رابطه با تولید، ترافیک و قاچاق مواد مخدر در کجاست؟

- بیشتر از یک میلیون از جوانان افغانستان معتاد به مواد مخدر اند. و سکوت کرزی در رابطه با رشد و گسترش کشت مواد مخدر، نمایانگر حمایت این پوپت از مواد مخدر است

حامیان اصلی تروریسم طالبانی، که سیاسیون افغانستان اکنون آنها را به روشنی شناسایی کرده اند، اما نزد عامه جهان در پردهء ابهام باقی مانده اند. گویا که یگانه درآمد طالبان از طریق اخذ مالیات مواد مخدر است که سالانه صد ها ملیون دالر را ازین طریق برای ادامه فعالیت های تروریستی و ادامه جنگ نیابتی آی ایس آی و پاکستان در افغانستان بدست می آورند. یعنی که این مواد مخدر است که حمایت مالی و استخباراتی بسیاری از کشور های منطوقی و بین المللی را مسکوت و پیچیده و پوشانیده نگهمیدارد.

من تصور میکنم که مدال و یا نشان عالی افتخاری ی بلند ترین مقیاس تولید بیش از 90 فیصد از مواد مخدر در جهان که در افغانستان تولید میشود و جالبتر از همه اینکه 50 فیصد مواد مخدر افغانستان در ولایت هلمند و قندهار به ویژه در هلمند که بیش از 9000 از نیروهای آهنین و سنگین با آخرین تجهیزات پیشرفته تکنالووی معاصر کشور بریتانیا) مولد و حامی اصلی طالبان و حامی اصلی ملا کرزی ( حضور دارد، در سینه ی جلالتمابی کرزی تعلیق گردیده است؛ این پروژه یعنی تولید و گسترش مواد مخدر، خطر ناکتر از ویروسی بنام طالبان که حامد کرزی عاشق جانسوز و دلباخته ی آنست، برای جامعه ی جهانی و بشریت شمرده میشود.

این در حالیست که سیاسیون و کارشناسان امور به خوبی میدانند گروهک های تروریستی یا طاعون آی اس آی که طالبان نامیده میشوند در پهلوی مواد مخدر، بیشترین کمک های تبلیغاتی، سیاسی، مالی و تسلیحاتی را از طریق حامیان منطقوی و بین المللی خود بدست میآورند. و این حقیقت برای افغانان مثل آفتاب تابان است.

رئیس جمهور کرزی می افزاید که تلاش هایش را برای کشاندن طالبان به صلح و ادغام مجدد آنان به جامعه ادامه خواهد داد. تا در امن مانند دیگر افغانان در فضای صلح زندگی کنند.

باز هم رئیس جمهور کرزی:

" هرگز برای نابود سازی طالبان برنامه ریزی نکرده ایم. نه من، نه افغانان، و نه حکومت افغانستان."

کرزی آقا! همه میدانند که سازمان ملل متحد و جامعه جهانی مسولیت پیشبرد مبارزه بر ضد تروریسم در افغانستان را به شما واگذار کرده بودند، نه به احمد و محمود و حمید گل و کرنیل امام. بنا" نابود سازی طالبان و تروریسم بنا بر تصمیم و برنامه ریزی آن جناب عالی باید تعمیم میگردد نه افراد عادی و متعارف جامعه. اما درین اعتراف خود اذعان نداشته اید که جناب شما در تضاد به برنامه حضور بیش از پنجاه کشور از جامعه جهانی که برای قلع و قمع تروریسم طالبان و القاعده تشریف فرمای افغانستان شده اند، قرار داشته و در موضع دفاع از تروریسم و بنیادگرایی قرار گرفته اید؟! یعنی اینکه شما خود یکی از حامیان سر سخت تروریسم طالبانی بوده اید؟! پس درود بر شما و یا نفرین؟! باز هم ملا کرزی میفرمایند: زمانیکه من به حیث رئیس جمهور افغانستان در کنفرانس بن آلمان اعلام شدم، در کندهار بودم، من در آن هنگام عفو طالبان را از رهبری شان گرفته تا یک فرد عادی اعلان کردم.

کرزی آقا حالا مردم افغانستان همه میدانند که به چشم مردم باز هم خاک پاشیده ای. بعد از قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد حدود پنجاه کشور برای محو و نابودی طالبان به افغانستان حمله آوردند. آیا شما جناب عالی بدون دستور حامی اصلی طالبان یعنی انگریز میتوانستید عفو طالبان را اعلام دارید؟

اما کرزی آقا، منکه زمانی دیپلمات وزارت خارجه بوده ام، و با جناب شما روابط کاری داشته ام و بانیست هم پروتوکول دیپلماتیک را رعایت کرده از رئیس جمهور کشور با القاب پروتوکولی و تشریفاتی و رسمی نام میبردم. اما شریفانه با استفاده از القاب متعارف برای یک رئیس جمهور، برای شما خجالت میکشم. واقعن خجالت میکشم که شما را با القاب رسمی چون رهبر و زعیم و یا جلالتماب و پرزیدنت یک کشور احترامانه خطاب نمایم. زیرا جناب شما جفاهای بیشماری را در راستای سیاه روزی، ذلت و زبونی و بدبختی این ملت مظلوم، فقیر و بیچاره در حق آن روا داشته اید و برای منافع بیگانه و دشمن مردم بیشتر از همه زندگی خویشرا وقف کرده اید.

جناب کرزی خان فرموده اند: تمامی افغانانیکه یکی در برابر دیگر مشغول جنگ بودند و از همدیگر دوری میگزیدند، اکنون در کنار هم زندگی میکنند. یک حکومت دموکراتیک

ایجاد شده است و نیز آزادی بیان و آزادی رسانه ها وجود دارد و هم آموزش و پرورش نیز پیشرفت کرده است.

یعنی گویا حالا امنیت تامین و دنیا گل و گلزار است!

پس از همینجاست که روزانه صد های فامیل و به ویژه قشر جوان کشور با قبولی ریسک زندگی، وطن را ترک کرده به طرف کشور های غربی پناه میبرند؛ زیرا نسبت به امنیت باورمند و متقن نیستند.

البته نمیتوان گفت که چیز هایی نشده است ولی حقیقت همان است و کرزی آقا هم معترف که اینها کار و هنر حامد کرزی نبوده است و نیرو ها و شخصیت های دیگر افغانی و بیشترین خارجی ها درین راستا پیشگام بوده اند. نسبت به هر چیز دیگر افتخار فساد اداری سخت بی سابقه که از افغانستان دومین کشور فاسد جهان ساخته به حامد کرزی تعلق میگیرد. کرزی تروریست ها را از زندان های پاکستان و افغانستان رها کرده و بدین وسیله در تشجیع طالبان به حملات کور و وحشیانه بر مردمان بی دفاع افغانستان و توسعه تاکتیک های انتحاری نقش های بزرگ ایفا نموده است.

ای مردم! اینکه مسئولیت تمام حملات مرگبار تروریستی را سخنگویان طالبان به عهده میگیرند ولی کرزی و دار و دسته اش آنها را ماست مالی مینمایند؛ چه معنا و هدف واقعی - نه توهمی چون تگدی صلح!- داشته است و داشته میتواند. بگونه مثال در حمله

تروریستان بر شهر و ادارات مرکز ولایت فراه بیشتر از پنجاه نفر هموطنان مظلوم مان شهید و متجاوز از صد نفر مجروح و معیوب شدند و مسوولیت آن را قاری یوسف احمدی سخنگوی طالبان عهده دار شد. اما کرزی خان باز هم در خود مرکز فراه و در حضور مردمان ماتمदार آن جا؛ طالبان را برادر خوانده میفرماید که این کار طالبان نیست، کار دشمنان مردم افغانستان و چرند هایی از این قبیل است و باید در ناکجا آبادی به جستجوی آنها باشند. همین مزدور ملعون در واقع جامعه جهانی بویژه ذهنیت عامه جهان را هم در سردرگمی قرار داده است. کشور هایی که میخواهند بر ضد تروریسم ناشی از بنیاد گرایی و توحش قبیلوی واقعن مبارزه کنند، این کرزی است که آن ها را از مبارزه منحرف یا منصرف میسازد. به گزارش ویب سایت افغانستان مونیتور و به نقل تلویزیون الجزیره، حامد کرزی گفته است که هیچگاه قصد از بین بردن طالبان را نداشته است. پس یکی از حامیان اصلی تروریسمی که بیش از پنجاه کشور جهان را به افغانستان کشانیده است، همین حامد کرزی است.

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم  
یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم!

پرسش : میگویند وقتی زور ، جامه تقوی می پوشد ، بزرگترین فاجعه پدید می آید ، فاجعه ای که قربانی خاموش و بی دفاعش مردم است. پیوست به این اصل میخواستم از محترم تان بپرسم سه و نیم دهه جنگ و خونریزی در سرزمین ما که قربانی اصلی

## و اساسی اش مردم مظلوم و ستم دیده ما است و به نظر شما راه قطع جنگ و زورگویی رادر چه و کجاست جو نماییم؟

پاسخ: فرموده ی شما کاملن بجاست؛ اینکه وقتی زور جامه ی تقوا میپوشد، بزرگترین فاجعه پدید می آید؛ ببینید طی سه و نیم دهه جنگ و خونریزی ایکه در کشور مان تا هنوز هم ادامه دارد، در آغاز چه کسانی از نام دین اسلام اعلام جهاد کردند و بنام جهاد فی سبیل الله مردم مان را به جان هم انداختند؟ خوشبختانه درین مورد اسناد و کتاب های کافی وجود دارد که نامی ترین آنها کتابی است اثر جنرال یوسف پاکستانی و مارک ادکین به نام " تلک خرس یا حقایق پشت پرده ی جنگ در افغانستان " که پیش تر به زبان پشتو و نیز فارسی کمی با مشکلات برگردان شده بود؛ اما در سال روان به کوشش و همت دوست عزیزم آقای قاسم آسمایی به زبان فارسی - دری روانتر برگردان و در بیشترین تارنماهای انترنتی اقبال نشر یافت. برای تزئید آگاهی بر قضایا لطف نموده عنوان زیر را در انترنت سیرچ نمایید:

### محمد قاسم آسمایی : تلک خرس یا حقایق پشت پرده جنگ در افغانستان

ما همه به خاطر داریم که اولین فیر جهاد را مارگریت تاچر ( صدراعظم انگلیس، مشهور به زن آهنین) از نزدیکی سرحد افغانستان در پاکستان، به سوی افغانستان انجام داده جهاد را اعلام داشت؛ و جنگ را برضد مردم مظلوم کشور تحت نام **جهاد اسلامی به وسیله مزدوران اصیل تاریخی خود ( جنرالان پنجابی و استخبارات آی اس آی)** آغاز کرد. الان باید ریشه یابی کنیم که زور آنان فقط دین و مذهبی است که مردم مومن به آن در موردش آگاهی و دانایی ندارند؛ لذا در واقع این نادانی و بی خبری مردم است که در دست آنان بمثابه نیرومند ترین سلاح قرار دارد و به حیث تیغ دو دمه برای تحقق منافع خود از آن زیرکانه و هوشمندانه سود میبرند و ملاها و مولوی های بیشماری را هم به خدمت و مزدوری خود گماریده اند. چاره اساسی بالابردن آگاهی مردم از حقایق دین و مذهب شان است تا بتوان این ابزار کنونی جنگ و میهن سوزی و برادر کشی را از دست دشمن تاریخی بیرون کشید.

سوال : ساموئل هانتینگتون می گوید فساد اداری، بر رفتار آن دسته از کارکنان بخش دولتی اطلاق می شود که برای منافع خصوصی خود، ضوابط پذیرفته شده را زیر پا می گذارند.

دزدانگاه من و تو- سرقت و اختلاس اموال و داراییهای عامه کار عادی شده که هیچ عذاب وجدان و ترس دینی و خدایی را بر نمی انگیزد. عوامل و زمینه های گوناگونی وجود دارند که سبب پیدایش و گسترش و ترویج فساد اداری به صورت بالقوه و بالفعل گردیده است.

بر مبنای این عوامل و زمینه‌ها آیمی توان راه‌هایی را جستجو کرد که اثر بیشتری در کاهش و حذف این پدیده شوم در جامعه داشته باشد؟.

پاسخ: البته جیمز اسکات نیز مشابه با ساموئل هانتینگتون، فساد اداری را به مجموعه رفتاری اطلاق می‌کند که ضمن آن فرد به دلیل تحقق منافع خصوصی خود و دستیابی به رفاه بیشتر با موقعیت بهتر، خارج از چارچوب رسمی وظایف یک نقش دولتی عملی می‌کند. اگرچند فساد اداری در تمام کشورها وجود داشته و همزاد و همراه با دولت مسیری را می‌پیماید. اما در مورد فساد در حدود هفت قرن قبل گفته بودند:

گر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی  
بر آورند غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
زند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ

اگر حدود هفت قرن پیش (به قول سعدی) لشکریان ملک مرغ بر سیخ داشتند؛ امروز در قرن بیست و یک لشکریان ملک هزاران گوسفند را بر سیخ می‌زنند و دم نمی‌زنند؛ و مردم هم گرسنه و گدا باقی می‌مانند.

هرگاه تیم ملا کرزی یا سران دولت، خود آغازگر فساد باشد به همان مقیاس فساد اداری نیز می‌تواند در ابعاد بسیار وسیع و گسترده وجود داشته باشد. شرایط جنگ بصورت طبیعی این ابعاد را چندین برابر بصورت تصاعد هندسی و یا حسابی بالا برده و بیشتر می‌سازد.

اینکه چطور در برابر این پدیده مهلک مبارزه کرد؟، میرمتر از همه احساس خدمت‌گذاری بمردم و وطن، تطبیق حاکمیت قانون، و ایجاد یک ارگان ویژه‌ی دیصلاح در مبارزه و مهار سازی این پدیده‌ی شوم خواهد بود، تا در تشریک مساعی جدی و تنگاتنگ با ارگانهای امنیتی و قضایی در کاهش و حذف این شرمساری بزرگ دولت اسلامی افغانستان تحت قیادت شهیرترین رئیس جمهور جهان (امیر کرزی) به این مشکل پایان داد. اما طوریکه میدانند این ارگان سالهای پیش بنام «ریاست عمومی مستقل مبارزه با ارتشا و فساد اداری» برای خاکپاشی به چشم مردم تشکیل یافته است ولی پیامد آن چه بوده است؟ من می‌خواهم صرف از کارکرد های این اداره در سال 1384 یاد آوری کنم، به ویژه سایت کابل پرس توانسته است در زمینه مدارک و اسناد استواری را بصورت دقیق به افشاء گیرد که من فقط چند مورد معدود را در زمینه غرض ملاحظه تقدیم میدارم:

هفتصد و سی و دو هزار و چهارصد و سی و شش دالر اختلاس به همراه جعل سند  
وزارت معارف افغانستان سال 1384

- در رابطه با جعل و سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی محترم سید حسین اشراق حسینی در مورد جعل اسناد تحصیلی..

- اختلاس مبلغ پنجمصد هزار افغانی مصارف جشن 28 اسد 1382 توسط آقای صفی الله ثبات سرپرست ریاست سارنودوی و عدم ارایه اسناد آن به شعبات حسابی.

- کمک های بلاعوض یونیسف که بالغ بر صد و سیزده هزار و نهصد و هشتاد و سه دالر می شود.

معاشات کمپیوترکاران رادیو و تلویزیون تعلیمی و تربیتی و ریاست تالیف و ترجمه شصت و دو هزار و ششصد دالر.

- مصارف شش ماهه مقام وزارت شش هزار دالرمصارف و مخارج خریداری فرنیچر برای دفتر معین اداری و تدریسی ده هزار دالر.

- مصارف پروژه ها و ورکشاپ های ریاست پلان و امور تدریسی 35 هزار و سه صد و هشتاد و سه دالر.

- مبلغ چهار صد و نود و چهار هزار و چهارصد و هفتاد دالر کمک های بلاعوض بانک جهانی که شامل بودجه انکشافی دولت، بدون موافقت وزات امور مالیه راسا توسط اشراق حسینی به حساب نجم الدین ثاقب انتقال گردیده، مبلغ متذکره بعد از استفسار، قناعت بخش و مستند نبوده لذا اتهام اختلاس وارد دانسته می شود، تا پروسه تحقیق از طرف سارنوالی در پرتو قانون تکمیل گردد.



جلالت‌آب محترم رئیس جمهور، جمهوری اسلامی افغانستان!

در وزارت معارف :

سال ۱۳۸۴

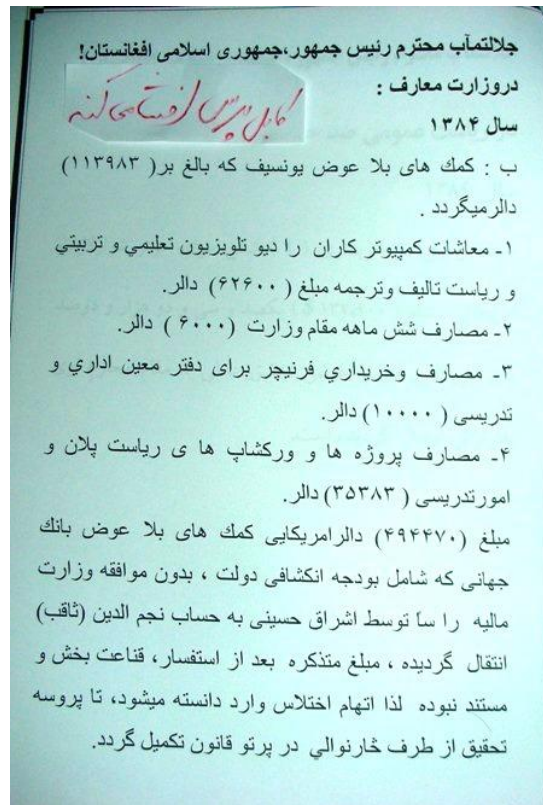
الف : در رابطه به جعل اسناد و سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی

محترم سید حسین اشراق حسینی در مورد جعل اسناد تحصیلی.

- اختلاس مبلغ (۵۰۰،۰۰۰) پنجمصد هزار افغانی مصارف جشن ۲۸

اسد ۱۳۸۲ توسط آقای صفی الله (ثبات) سرپرست ریاست

خارندوی و عدم ارائیه اسناد آن به شعبات حسابی .



اشاره: آنچه در بالا آمد، چند نمونه سوء استفاده و اختلاس و جعل سند در وزارت معارف است که وزیر وقت آقای یونس قانونی و سید اشراق حسینی باید پاسخگو باشند موارد اختلاسی که در بالا آمده از گزارش ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری به رییس جمهور افغانستان می باشد. گزارش ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری، متأسفانه در اختیار رسانه ها قرار نگرفته و کابل پرس برای نخستین بار آن را بدون کم و کاست در اختیار افکار عمومی قرار می دهد. کابل پرس معتقد است که افشای چنین اسنادی جرم نبوده و بلکه آگاهی از آن حق مسلم مردم می باشد. برای موارد اختلاس به گزارش این ریاست، در کابل پرس بخش جداگانه ای باز شده که با انتشار این سند، تمام موارد اختلاس و سوء استفاده ای در گزارش سال 1384 ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری آمده به پایان می رسد. کابل پرس معتقد است که این گزارش گرچه پرده از میلیون ها دالر اختلاس اموال و دارایی های مردم بر می دارد اما، بخش کوچکی از اختلاس ها در سال 1384 می باشد.

**حدود 20 میلیون دالر اختلاس ثبت شده به همراه غصب هزاران جریب زمین و ثقلب در اسناد**

شاید بتوان گفت که سال 1384، اختلاس و سوء استفاده از اموال و دارایی های مردم افغانستان به یکی از نقاط اوج خود رسیده بود. در این میان تنها هفده مورد را ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری ثبت کرده که در گزارش این ریاست به آقای حامد کرزی جزییات آن توضیح داده شده است. متأسفانه این گزارش علی رغم وضاحت قانونی مبنی بر حق مردم از دانستن آن، در اختیار افکار عمومی و رسانه ها قرار داده نشده بود و اختلاس زده اند، نام مقامات بلندپایه ی کشور مانند آقایان محمد یونس قانونی، انورالحق احدی و صدیقه بلخی دیده می شود. مقامات پایین تر از وزیر و معاون مانند والیان نیز، هر کدام به اندازه ی فراخور خود و نفوذی که داشته اند، در اختلاس، جعل، غصب و سوء استفاده از دارایی های مردم افغانستان سهیم بوده اند. حتا مقامات متأسفانه به ضعیف ترین قشر جامعه نیز مانند کارگران و معلولین و معیوبین هم رحم نکرده اند و از معاش آنان نیز اختلاس کرده اند. در بسیاری از موارد هیچکدام از دوسیه های اختلاس، غصب و جعل سند از طرف لوی سارنوالی یا دادستانی افغانستان پیگیری نشده و پول همچنان در اختیار سودجویان مانده است. زمین هایی که باید به صاحبان اصلی آنان بازگردانده می شد نیز به همین شکل، همچنان در اختیار زورمندان و افراد بانفوذ دولتی می باشد.

گزارش ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری افغانستان در سال 1384 و سال های دیگر آن همچنان در خانه ی میز رییس جمهور خاک می خورد و ایشان گاهی از آن به عنوان اهرم فشار سیاسی علیه رقبای خود استفاده می کند.

این گزارش تنها بخش کوچکی از اختلاس و سوء استفاده از دارایی های همگانی می باشد که ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری وقت توانسته آن ها را بیابد، اما در کنار این گزارش موارد بسیاری هست که همچنان از چشم این ریاست دور مانده و یا بدلیل نفوذ و قدرت بالای مقامات، این ریاست حتا درباره ی موارد آن، پرس و جو و تحقیق نیز انجام نداده است. در سال 1384 یک مورد اختلاس تاریخی دیگر نیز بوقوع پیوسته که خبر آن را منبعی آگاه و موثق که یکی از مقامات بلندپایه دولتی می باشد و نامش را نخواست فاش کند در اختیار کابل پرس قرار داد.

آقای یونس قانونی در دوران وزارت معارف، بیست و پنج میلیون دالر آمریکایی اختلاس کرده اند. بخش هنگفتی از این پول از طریق بانک آسیایی به وزارت معارف داده شد و بخش دیگر از طریق سازمان هایی مانند یونیسف. در گزارش سال 1384 ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری، به بخشی از این اختلاس اشاره شده است. در کنار اختلاس در دوایر دولتی، سازمان های مختلفی هم در افغانستان فعال می باشند که رقم اختلاس آنان نیز قابل توجه است. گرچه تاکنون بدلیل بسته بودن محیط این سازمان ها، تحقیقات درست و جامعی صورت نگرفته اما می توان حدس زد که رقم اختلاس در این سازمان ها به مراتب بالا تر از اختلاس در دوایر دولتی بوده است.

یک منبع کابل پرس که یکی از مقامات وقت سازمان ملل در افغانستان بود و نخواست نامش فاش شود، در گفت و گویی که با هم داشتیم در یک نمونه به اختلاس به مبلغ چهار میلیون و چهارصد هزار دالر آمریکایی در بخش توسعه ی سازمان ملل یا یو. ان. دی. پی اشاره کرد.

این اختلاس مربوط به خریداری یک هزار و یکصد عراده موتر جیب می باشد که توسط این سازمان برای انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمان خریداری شده بود. مبلغ اصلی موترهای جیب هرکدام سه هزار دالر آمریکایی می باشد در حالی که در برگه های خرید، این رقم برای هر موتر هفت هزار دالر آمریکایی آمده است. در یک مورد دیگر که بیشتر به سهل انگاری می ماند و واقعا تاسف آور و شرم آور است و من همیشه در مصاحبه ها و گفت و گو هایم با مقامات سازمان ملل درباره ی این مورد از آن ها خواستار توضیحات و پیگیری آن می شوم، سازمان یونیسف یا صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل، یک دست پخت عجیب و باورنکردنی دارد که وزارت معارف افغانستان نیز شریک جرم می باشد.

سازمان یونیسف برای سطوح ابتدایی (اول و دوم) مکاتب افغانستان، هزینه ی چاپ هفده میلیون جلد کتاب را بصورت تمام رنگ به وزارت معارف افغانستان پرداخت می کند و وزارت معارف افغانستان نیز در کمال ناباوری، هفده میلیون جلد کتاب را سرشار از غلط های فاحش تایپی و نگارشی در کشور مالزی با چاپ می رساند. کتاب هایی که به هیچ عنوان برای آموزش کودکانی که هنوز حروف را یاد می گیرند مناسب نیستند و کتاب ها کجا می شود، فکر می کنید که جایی غیر از چاپخانه های پاکستان برای خمیر شدن و دوباره تبدیل به کاغذ شدن؟

با یک حساب ساده اگر برای چاپ هر نسخه از کتاب سه دالر آمریکایی به مصرف رسیده باشد، رقم تلف شده 51 میلیون دالر آمریکایی می شود و اگر برای هر کتاب 5 دالر آمریکایی، رقم تلف شده 85 میلیون دالر است. اکنون اختلاس و سوء استفاده ، غصب زمین و جعل سند در افغانستان به امر عادی تبدیل شده و مقامات قضایی افغانستان نیز بدلیل ناتوانی و در برخی موارد، شریک بودن در جرم، موارد را پیگیری نمی کنند. و همچنان مدارک ذیل:

**150 هزار دالر اختلاس در وزارت کار و امور اجتماعی سابق**

**یکصد و سی و دو هزار و دو صد دالر آمریکایی اختلاس**

**3 میلیون و 732 هزار و 797 افغانی و 5 هزار و 40 دالر آمریکایی اختلاس**

**جعل سند و غصب 269 جریب زمین وزارت دفاع افغانستان**

**یک میلیون و چهارصد و چهل و چهار هزار و دو صد و نود و شش افغانی سوء استفاده،**

**اختلاس و فریب در هلال احمر افغانستان**

**5 مورد سوء استفاده و اختلاس دیگر در بانک ملی افغان**

بلی؛ گزارش سال 1384 آن اداره به رییس جمهور "ولسمشر کرزی" نوشته شده است. اما ایشان چه اقدامات عملی را برای مجازات عاملین آن بکار بسته اند؟ اینکه تیم کرزی خود خریطه ها و بسته های دالر را از استخبارات کشور های مختلف که سه تای آن رسمن اعلام شده است، اخذ میدارند، معلوم است که همه یکسان درین پسکوچه ی جنایتبارگی و اخاذیگری شریک و دخیل و روان اند. پس جناب شما چنان توقع مبارزه را بر ضد این مصیبت هولناک از زمام داران کنونی خواهید داشت؟ که به هیچصورت. البته همه جهانیان آگاهی دارند که مقام بالا ترین فساد پیشگی ایرا که کشور افغانستان حایز گردیده ، مدالش بنام رئیس جمهور کرزی در تاریخ کشور ثبت و رقم خورده است.

**سوال : دربختی وسیه روزی افغانستان و مردم مظلوم و ستمدیده آن شما منحیت صاحب نظر، نقشی کشورهای همسایه و بخصوص ایران و بصورت مشخص پاکستان را چگونه می بینید؟**

پاسخ: به جواب این پرسش شما باید بگویم که نیتها ایران و پاکستان، بل حاکمیت های دستنشانده و پاپت و مزدور کشور های حوزه ی خلیج فارس (سعودی، امارات متحده عربی، قطر و سایر شیخ نشین های به مسند رسانیده شده در قدرت توسط استعمار به اصطلاح کشور های کفری) طی سالیان درازی، نقش اساسی ای در آتش افروزی و تباهی و ویرانی کشور عزیز مان افغانستان را به دستور بادران شان ایفا نموده اند. البته من، درین رابطه به نبشته ها و مقالات عدیده پرداخته و تیزس و راه های برون رفت را نیز پیشنهاد نموده ام. همه ی این کشور ها که من نمیدانم باز هم خوشبختانه بگویم و یا بدبختانه؛ نام اسلامی دارند؟؟؛ اما اسلام سیاسی در این کشور ها حاکم و برنامه های ضد اسلامی و بشری و انسانی را به پیش میبرند.. ببینیم وقتی انگریز قبیله آل سعود را که به قدرت رسانید، تحت برنامه ی انگریز به چه ابتکاراتی دست یازیده است؟  
موقف و پوزیشن آل سعود، قبل از تفویض خلافت سعودی، همانند اجداد محمد نادرشاه (سلطان محمد طلانی)، که در هند بریتانوی تحت مواظبت انگلیس ها بسر میبردند و جیرهء مشخصی برایشان تعیین شده بود، میباشد. در آغاز جنوری سال 1917 بریتانیا برای ابن السعود ماهوار 5000 پوند مقرر کرده بود که مامور پرداختش " فیبلی" دلال انگریزی بود. بعد های نهاد هایی مذهبی وهابی و اخوان المسلمین را ملک فیصل در سعودی تأسیس نمود. همچنان از کارکرد های بزرگ فعالانی که از حمایت بیدریغ آل سعود برخوردار بودند میتوان بصورت مختصر نام برد. در 1961، مرکز اسلامی در ژنیو. در 1962، وحدت جهانی عرب. در سال 1969، سازمان کنفرانس اسلامی و سایر نهاد های مشابه آن. آل سعود طی حدود یک قرن سردمداری افراطیت را در منطقه به پیش برده است.

همانطوریکه پروژه های تروریزم بسیار بسیار مغلق و پیچیده اند، رد یابی رمز تمویل کنندگان آن نیز کار ساده ی نبوده است. ارچند در پژوهشهای ژرف اندیشانه ابر لابراتوار افغانستان طی بیش از سه دهه، میتوان به حل این معما دست یافت؛ که طی این مدت اسناد زیادی از طریق میدیا (نیشتری، صوتی و تصویری) بدست نشر سپرده شده است. آخرین مدارک موثق درین مورد پایگاه اینترنتی ویکی لیکس است. پایگاه اینترنتی ویکی لیکس با انتشار تازه ترین اسناد خود فاش کرد، رژیم آل سعود بزرگترین حامی مالی تروریست ها در جهان می باشد. به گزارش اسلامیک مدیا به نقل از "خبرگزاری النخیل"، اسناد منتشر شده از سوی پایگاه "ویکی لیکس" نشان می دهد، رژیم آل سعود منبع حمایت مالی از گروه های تروریستی در جهان می باشد.

بر اساس اسناد منتشر شده، "هیلا ری کلینتون" وزیر امور خارجه آمریکا گفته است که رژیم آل سعود قدرتمندترین حامی مالی تروریست ها در جهان است.

این سند همچنین نشان می دهد، "کلینتون" از مقامهای عربستان خواست، این مسئله را به عنوان یک اولویت استراتژیک که چالشی مهم به شمار می رود حل و فصل کنند.

در این سند آمده است: "القاعده"، "طالبان" و "گروه لشکر طیبه" در پاکستان از جمله مهمترین گروه های تروریستی هستند که از آل سعود کمک های فراوانی دریافت می کنند. به نقل از تازه ترین گزارش های میدیا، سردمداران سعودی طی چند روز اخیر، بیشتر از 1000 تن از زندانیان محکوم به اعدام را از بند آزاد و برای جنگ به سوریه فرستادند.

این بسان وظیفه ای بود که آل سعود و سایر شیوخ مزدور اعراب به دستور بادران (مدبران و فرمانروایان بازار های مالی - اقتصادی جهان) در سالهای 1980 ، هزاران زندانی جنایی و مزدوران را برای جهاد فی سبیل الله!؟ از طریق پاکستان برای ویرانی کشور مان میفرستاد. و تاکنون هم مدرسه های بنیادگرایی را در پاکستان تمویل مینمایند.



## به سلامتی

این در حالیست که علما و روحانیون افغانستان؟! پیوسته تقاضا میکنند تا آل سعود که من در مورد چگونگی تخت نشینی آنان در مقدمهء این پاسخ اسنادی ارایه کردم، برای صلح در افغانستان همکاری کند. این شورا های علمای دولتی لطف کنند اولتر از همه قطع حمایت و کمک های مالی را برای هزاران مدرسهء پاکستانی که برای بدنامی و تخطئه دین مقدس اسلام طالب و تروریست تربیه میکنند، تا آن را بمثابه دین وحشت و دهشت به جهانیان به نمایش بگذارند، از جانب سعودی مطالبه کنند. هرگاه پرستیژ و زور و قوت سعودی در سطحی باشد که بتواند صلح را در افغانستان تامین کند، این کشور میتواندست اسامه بن لادن را در پاکستان توقیف و به کشورش بر میگشاند. آخر این روحانیون محترم نمیدانند که آل سعود هم چون پاکستان زادهء یک مادر است؟ و این دقیق خواهد بود که بگوئیم بدستور همان مادر؛ «مرکز بزرگ اسلامی» را برای فعالیت های بعدی گسترش و هابیزم و افراطیت در بهترین موقعیت شهر کابل (تپهء مرنجان) احداث میکنند که برای مردم مان سخت تشویش برانگیز و برای نسل های آینده سخت خطر آفرین شمرده میشود.

این همه در حالیست که شهزادگان آل سعود و شیخ نشین های حوزه خلیج خود به عیاشی های افراطی میپردازند و لی در کشورهای اسلامی ای چون پاکستان به تمویل باشگاه های ترور و دهشت و افراطیت میپردازند. لطف نموده با استفاده از آدرس ذیل در انترنت تازه ترین سند از فساد اخلاقی آل سعود را ملاحظه فرمائید:

<http://www.aparat.com/v/K2qic>

از همسایه های مان؛- وقتی در اگست 1947 انگریز پاکستان را از پیکر نیم قاره ی هند بزرگ متولد کرد؛ نامش را پاکستان اسلامی گذاشت. این کشور تازه تولد یافته ای که به اهتمام و تلاشهای شبانه روزی انگریز چشم به دنیا گشود و همسایه ی افغانستان شد، از آوان شیرخوارگی؛ در دشمنی با افغانستان را نیز گشود و تا امروز منحيث یگانه دشمن رسمی و خاص رقم خورده در تاریخ کشور، با برنامه های سیاه تباهی و ویرانی در برابر کشور ما قد برافراشته و حتا امروز منطقه و جهان را با ابزار تروریستی و بنیادگرایی تهدید میکند.

وقتی در اخير سالهای 1979 تحولاتی در ایران پدید آمد و ریزرفی ی غرب، بنام امام خمینی که اقامتگاه پر جلال و با شان و شوکتی در یکی از کشور های غربی یعنی فرانسه ( به قول افراطیان مسلمان " کشور کفار") داشت، از آنجا به ایران دیسانت شد؛؛ کشور همسایه ی غربی مان (ایران) نیز شاید از برکت سیاست مداران "کفری" در ظاهر چون فرانسه، مسما به دولت اسلامی شده باشد! این کشور نیز با کشور اسلامی متولد شده ی انگریز، راه دشمنی و ددمنشی را با افغانستان به پیش گرفت.

امروز بخوبی میدانیم که اسلام کشور های ذکر شده، اسلام ارتجاعی و سیاسی ( قرارگاه ایدیولوژیکی و اعتقادی برای حصول و تحقق اهداف استراتیژیک سیاسی - اقتصادی و نظامی حاکمان و گردانندگان اصلی بازی بزرگ جهانی) است و بر ضد اسلامی که در قرآن کریم ازان تعریف شده است، قرار داشته و عمل میکنند.

دولت آخوندی ایران نیز از بدو ایجاد رژیم اسلامی، به ویژه طی ده سال گذشته همیشه در صدد نفوذ و توطئه و تشدید کارزار وسیع استخباراتی درکشور مان بوده است. تا سرحدی که دفتر جناب کرزی نیز از ایشان پول گرفته اند. افغانستان که کشور زخمی و خون آلود است، آخوند های ایرانی با ناخون های سیه و کریه و ویروسی این زخم های خونین و عمیق را بیرحمانه ناخونک زده و برآن نمک می پاشند. اینکه امروز حکومت نرم آخوندی آقای روحانی بر مسند قدرت نشسته است، باز هم همگون با دوران زمامداری آقای احمدی نژاد به شکنجه ی روانی و آزار و اذیت هموطنان مهاجر سرگردان مان پرداخته و اخراج آنان را در دستور کار خود قرار داده اند. ببینید این کشور های بنام جمهوری اسلامی، در اصل نه اسلام واقعی، بل اسلام سیاسی است. اما در کشور های کفری غربی میببینید که همه مهاجرین را با حقوق و امتیازات مساوی و با عزت پذیرفته وبا ایشان برخورد انسانی مینمایند. شما خود تفاوت ها را میان جمهوری های اسلامی ایران، پاکستان، سعودی ... و کشور های گویا کفری بررسی فرمایید! این در حالیست که من حدود هفت یا هشت سال قبل در مورد جرم و جنایات حاکمیت آخوندی در برابر مردم و مهاجرین افغانستان در ایران، نبشته ای زیر عنوان " روزگار آینه را محتاج خاکستر کند " داشتم و میخواهم فقط چند سطر ی را ازان مقال درین جا خدمت شما تذکر دهم:



به تماشای تلویزیون شبکه جهانی "آریانا" که از کابل نشرات دارد و اکثراً مطالب مفید و قابل استفاده را پخش می‌دارد، نشسته بودم که متصدیان امورتلویزیون، تصویر یکی از فامیلی افغانم را با کودکش در سرمای شدید زمستان نشان میداد این در حالی بود که حکومت کشور همسایه ی دوست و برادر، همزبان، هم فرهنگ و مسلمان ایران، آنها را جبراً به افغانستان بر گردانیده بود؛ و هنوز در زیر خیمه های سرد مهاجرین خستگی شان رفع نشده بود که اینبار شکنجه ی فقر وفاقگی و سرمای جانشوز و کشنده به سراغ شان آمده و در حالیکه از سر و صورتشان یأس و ناامیدی توأم با ابراز درد تصویر کودک نیمه عریان و پا برهنه را؛ در روی برفها، با پایهای متورم و لرزان که داغ های سیاه و کبود سرما زدگی در آن ها نقش بسته بودند توجه ام را بیشتر بر تصویر جلب نمود؛ که با دیدن آن، آتشی در درونم مشتعل ساخته شد و گلویم را سخت فشرد خواب از چشمانم ربود. با خود گفتم آه الها اینست مسلمانی که رژیم ایران دم از دین، برادری و اخوت اسلامی میزند و اینست همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و هم فرهنگ و هم زبان، پس اخراج بیشتر از بیست هزار افغان و مخصوصاً در این هوای سرد شدید زمستان در حالیکه دولت افغانستان از یکطرف از بی امنیتی و مخصوصاً انفجار و انتحار رنج می کشد، و از جانب دیگر نبود آذوقه به نسبت وضع دلخراش پاکستان و مسدود شدن راه مواصلاتی سخت تر از آن در رنج است چرا دولت اخوندی در این موسوم سال دست به چنین کار می زند؟، مگر رژیم اخوندی تعقل نمی کند، اگر روزی مانند عراق حمله نظامی بالای کشور ایران صورت گیرد و در ظرف 15 روز الی یکماه تار و مار شود و این اخوند ها و جمع آن یکعده ایرانی به افغانستان مهاجر شوند، پس در آنصورت چه...؟؟ بیاد دارم روزی را که عزیزان ایرانی ما و مخصوصاً آزاد اندیشانی (توده - اکثریت و...) که بنابر ظلم اخوند های محترم، در وطن عزیزم افغانستان پناه آورده بودند، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تا آخرین توان که در دسترس داشت از محبت و کمک های بی شائبه در حق آنان دریغ نه نمود، بهر صورت این کار را می گذاریم بر تاریخ و نخبه گان امور.

اما کشور ایران نیز بادر نظر داشت منافع خود بسان سایر کشور ها از مدت 35 سالیست که در امور داخلی افغانستان مداخله میکند که درین زمینه مدارک بیشمار موجود است. من درینجا مداخلات 35 ساله ایران را مورد بررسی قرار نمیدهم، بل طی آنچه طی ده سال اخیر به آن ملزم است.

- مداخلات حکومت اخوندی ایران بصورت بسیار گسترده که در سالهای هفتاد خورشیدی، برای ایجاد نا امنی در افغانستان و ایجاد تفرقه و تنش میان گروپ های مجاهدین، برای جلوگیری از احداث لولهء گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به جنوب آسیا، تشدید یافته بود، طی ده سال اخیر مجدداً، منهمک درین موضوع شده است. و با سفر های مقامات

خویش به پاکستان برای انصراف پاکستان ازین پروژه که از افغانستان عبور خواهد کرد، در تلاش است.

- ایران با استفاده از مجاهدین افغان به مثابه یک ملعبه خرابکارانه بخاطر بی ثباتی و ایجاد ناامنی در افغانستان نقش فعالی را ایفاء نموده است. ایجاد کورس های آموزشی نظامی سه دوره یی برای مجاهدین افغان در ایران، تمویل و تجهیز ایشان با پول و تجهیزات نظامی و اعزام ایشان برای ویرانگری و کشتار مردم به افغانستان، که شواهد و مدارک انکار ناپذیری در زمینه موجود است، از آنجمله میباشد.

- دولت اسلامی ایران نیز بسان انگریز و یهود، برای فریب مسلمانان بی خبرنگهداشته شده از دین، از نام دین مقدس اسلام و شخصیت های نامور آن برای اهداف سیاسی خویش سود میبرد. بگونه مثال: ایجاد نیرویی بنام سپاه محمد، مؤسسات و کمپنی های باز سازی سپاه پاسداران ایران زیر نام های «جهاد سازندگی خاتم المرسلین»، «کمیته امداد امام خمینی»، ویا مسجد «الزهرا» که مرکز فعالیت شبکه های جاسوسی برای خرابکاری و ویرانی افغانستان ایجاد شده است.

- تانسیس مدارس دینی در داخل افغانستان برای شستشوی مغزی کودکان و نوجوانان و جوانان کشور.

- نفوذ فرهنگی - مذهبی تیپ آخوندی ایرانی بر مذاهب افغانستان، تمویل، مدیریت و سازماندهی روز های مذهبی و ملی ایران با زرق و برق تمام در افغانستان که به ویژه همچو شهر های ایران، در شهر های افغانستان نیز ازان تجلیل بعمل میآید که مردم مان در گذشته ها، شاهد چنین صحنه آرایی ها و تجلیل های افراطی - مذهبی با چنین کش و فش سیستم آخوندی نبوده است.

- مداخله مستقیم مقامات آن کشور در امور داخلی و سرنوشتی افغانستان طی اظهارات غیر مسئولانه و دوراز پروتوکول های دیپلوماتیک.

- تمویل و ارسال پول بصوت پنهانی برای رئیس جمهور و اراکین ارگ نشین آن.  
- نفوذ نیرومند در پارلمان و سنای کشور بوسیله مجاهدین سابق.  
- زیر فشار قرار دادن حکومت افغانستان از طریق اخراج مهاجرین افغان.  
- رفتار غیر انسانی و غیر اسلامی حکومت آخوندی با مهاجران افغانستان طی سالیان متمادی.

کشتار های ضد اسلامی و ضد انسانی مهاجرین افغان بنام دست داشتن در فروش و یا قاچاق مواد مخدر و یا عبور غیر قانونی از مرز. قابل یاد آوریست که حکومت ایران در یک زمان حدود یک هزار (1000) پناهجوی افغانی را که محکوم به اعدام نموده بود؛ هیات افغانی ای برای جلوگیری ازین کشتار، به آنکشور سفر نمودند تا بتوانند ازین اعدام ها و کشتار های غیر اسلامی و غیر انسانی، جلوگیری نمایند. و حتا شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان این تصمیم تهران را قتل عام و آنرا خلاف اصول روابط بین المللی خوانده و از سازمان ملل متحد خواسته بود تا دراین مورد به گونه جدی اقدام کند. اما متأسفانه مقام ها در ایران همواره نشر چنین گزارش ها را رد کرده اند، اما پس از آن ویدیو ها و عکس هایی در مورد، رسانه ها را پر کرده، که حاکمان افغانستان نیز در موارد چنین جنایات آشکار حاکمان ایران، به اصطلاح " خپ خود را زده اند". آنچه حکومت ایران از کشتار مهاجرین (به ویژه جوانان کشور که فقط میخواهند برای کار و مزدوری، که جامعه جهانی طی 11 سال تمام با صرف ملیارد ها دالر عمدا نخواستہ است تا زمینه کار را برای مردم افغانستان مساعد سازد به جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران بروند، بسان گروهی از جوانان ولایت لغمان که همه این جنایت شنیع ضد بشری را بخاطر داشته و هیچگاهی فراموش نخواهند کرد، که با تأسف و درد در راه سفر به ایران در مسیر راه قندهار، همه بدست طالبان ملعون و جانی و وحشی گردن زده شدند)، بدست نظامیان آن کشور، انکار میکنند؛ لطف فرموده آدرس ویدیوی مستندی که ذیلن نگاشته میشود را در اینترنت سیت نموده و آن را تماشا فرمائید.

<http://www.hazarapeople.com/fa/?p=3995>

برای مطالعه ی کامل این مقاله، لطف نموده بالای لینک زیر کلیک نمایید:

<http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86&article=3175>

ولی در مورد پاکستان؛ ما نباید روابط پاکستان با افغانستان را با ساده انگاری به بر رسی گیریم. انگریز برای انتقامگیری از شکست فجیعانه و شرمگانه و ذلتبار خویش در سال 1919 این حرامزاده را از بطن خویش بوجود آورد. برای انتقام گیری و تحقق برنامه های استراتژیکی در منطقه، ریشه ی همین رابطه ها و ضابطه هاست که امروز پاکستان مهد و پرورشگاه لشکر بیسوادان قبایلی محروم از همه چیز در هردو طرف خط تحمیلی ی بنام دیورند بوده و گروهک های تروریستی و بنیادگرایی القاعده و حقانی و حزب اسلامی و طالبان... را در خود دارد.

میخواهم یک مکث مختصر در مورد نیت شوم جمهوری اسلامی پاکستان، نسبت به افغانستان داشته باشیم:

درینجا اظهارات یکی از فعالین پاکستانی ی جنگ در افغانستان بنام آقای زید حامد، که کارشناس مسایل سیاسی و نظامی معرفی شده است، درین ویدیوی مستند به توجه شما میرسانم؛ اظهارات زید حامد به هر دلیلی؛ بهتر و صریحتر از نوشته ها و مانور های احمد رشید مشهور به ژورنالیست پاکستانی، مجری مهم تحقق اهداف انگریزی در منطقه و حامی سرسپرده گروهک تروریستی طالبان میرساند که اینها و بادران و غلامان و غلامان غلامان شان در افغانستان و پاکستان برای چه اهداف و نیت و مقاصدی جهاد و عبادت و عبودیت و جهل و جنون و جنایت میکنند:

ویدیو: در اینجا هم به برگردان اظهارات مندرج در ویدیوی آقای زید حامد " کارآگاه مسایل سیاسی- نظامی پاکستان " پرداخته نیت شوم این شیاطین را برای آنانی که زبان انگریزی را کاملاً بلد نیستند برهنه تر بر ملا میسازیم:

ترجمهء ویدیوکلیپ زید حامد از یوتیوب:



زید حامد:

یک چیز را باید بدانید که از سال 1975 حتی قبل از مداخله شوروی، آی اس آی پاکستان در افغانستان بسیار فعال بود. واقعیت اینست که افغانستان بطور تاریخی بخش تکمیل کننده پاکستان است.

نه تنها " لیتیم " بلکه وادی پنجشیر پر از زمرد است . شبرغان پر از گاز ، ذخایر گاز فوق العاده زیاد است . روسها در طول سی سال از گاز افغانستان استفاده کردند . در افغانستان کوبالت و بدخشان پر از لاجورد است . نیتها لیتیم بلکه مطلب این است که افغانستان یک گنج و معدن طلا و تریلیون ها دالر میباشد . موقعیت جغرافیائی آن مهم است . تلاش جهت دستیابی به افغانستان همیشه وجود داشت . اتحاد شوروی چرا به افغانستان آمد؟ نی تنها موقعیت جغرافیائی و منابع طبیعی افغانستان، بل مسئله آبهای گرم نیز مطرح بود .

امریکائی ها بخاطر منابع طبیعی و دیگر اهداف ستراتیژیک خود به افغانستان آمده اند . مطلب این است که پاکستان باید سرنوشت را بدست خود گیرد . ما اتحاد شوروی را از بین بردیم . ما امکانات آنرا داریم تا امریکا را شکست داده و در افغانستان دفن نمائیم . امریکا این را میداند زیرا راه ا کمالاتی شان از طریق پاکستان میرود . خوش دارید یا نه؛ پاکستان منافع قوی خود را در افغانستان دارد این منافع هیچوقت توسط امنیت پاکستان نا دیده گرفته نه شده است . از اینرو این یک سخن خنده آور است که آی اس آی به افغانستان مداخله مینماید .

پاکستان در افغانستان منافع ستراتیژیک دارد و نسبت موجودیت قبایل پشتون دو طرف سرحد همیشه تماس موجود بوده و طالبان پشتون اند . آی اس آی با تاجیکها ، اوزبیکها و هزاره ها تماس قوی ندارد . واقعیت آنست که جوامعی (در افغانستان) به پاکستان گوش داده اند تا همه شامل ملیت های پاکستان گردند . کنترل ثروت جهانی مواد سوخت که بطور ستراتیژیک در آن منطقه موجود است ، کنترل راه های تجارتي در خشکه و بحر ، تخریب اسلام سیاسی ، محدود کردن نفوذ روسیه و چین ، این همه اهداف ستراتیژیک ، با آمدن به افغانستان – قلب آسیای مرکزی مسلمانان میتواند بر آورده شود . با حضور در افغانستان میتوانید با ایران ، پاکستان ، چین ، منطقه مسلمان نشین سینکیانگ و آسیای میانه نزدیک بوده دهلیز عبور مواد سوخت و اسلام سیاسی را کنترل نمائید .

من در سالهای هشتاد در افغانستان بودم و منحیت داوطلب به مقابل اردوی شوروی جنگیدم .

درینجا خبر نگار مقابل سوال میکند که میتوانید آن افسانه یا حقیقت را واضح سازید که آیا طالبان خوب و طالبان بد وجود دارند؟ در جواب میگوید که:

بلی کاملا درست است تحریک طالبان پاکستان که توسط سی آی ای ایجاد و از طریق افغانستان اکمال و تجهیز و عملیات مینمایند از نظر پاکستان طالبان بد میباشند و اردوی پاکستان مقابل شان جنگ میکند که شامل گروپ بیت الله و حکیم الله محسود و ملا فضل الله در سوات و وزیرستان اند .

از نظر پاکستان طالبان خوب نیروی مقاومت افغان اند که مقابل ناتو و امریکا میجنگند نه مقابل پاکستان . پاکستان آنها را کمک نمیکند اما مقابل شان جنگ نیز نمیکند ولی امریکا

میخواهد که پاکستان مقابل شان جنگ کند. اما پاکستان مقاومت میکند زیرا پاکستان باید منافع آینده خود را در نظر داشته باشد.

اتحاد شمال بسیار نزدیک به ایران اند طالبان میتوانند بسیار نزدیک به پاکستان باشند. تهدید عمومی برای ایران و پاکستان امریکا است. حضور هند در افغانستان چندان ناراحت کننده برای ایران نه بلکه بسیار ناراحت کننده برای پاکستان است. هر دو مملکت ایران و پاکستان باید بهم نزدیک شوند و رول ستراتیژیک خود را در افغانستان بازی کنند. باید همینطور شود. امریکائی ها اگر میخواهند با حفظ آبرو و عودت سالم عساکر شان افغانستان را ترک کنند، باید با طالبان، پاکستان و ایران مذاکره نمایند در غیر آن از سرنوشت انگلیس ها باید درس گیرند که تنها یک نفر داکتر شان جان به سلامت برد تا خبر تباهی اردوی انگلیس را ببرد.

اینهم ویدیوی اعلام عمق استراتیژی پاکستان بوسیله مشاور امنیتی و مبصر سیاسی پاکستان

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=TbLo9PyVhxg](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=TbLo9PyVhxg)

از یکسو برای عمق استراتیژی خود دعوی "متک" دارد، اما در اصل با ابزار و سلاح بنیادگرایی ی انگریزی، انگریز و متحدین میخواهند بر یکی از بزرگترین منابع نفتی جهان در آسیای میانه مسلط شوند. و چنین به نظر میرسد که پیشبرد سیاست استخبارات پاکستان در همکاری نزدیک با آقای کرزی و تیم کاری ایشان به پیش برده میشود. برای توضیح و تشریح و اطلاع و ورود به اهداف جنرالان پاکستانی، بیاید مکث بسیار بسیار کوتاه و مختصر بر مداخلات بیشرمانه ی پاکستان نیز داشته باشیم؛؛.

## مداخلات پاکستان

- اینکه پاکستان این میراثخوار انگریز و یکی از نوکران حلقه بگوش فعال و سر سپرده امپریالیزم در منطقه است؛ اسناد و مدارک معتبر انباشته رسمی وجود دارد. پاکستان بعد از تولدش با افغانستان دشمنی داشته است. این دشمنی مرتبط است به شکست فضاخانه انگریز در جنگ های استقلال افغانستان، و کینه انتقامجویی با مردم افغانستان. ولی طی سی و پنج سال اخیر این مداخلات هرچه بیشتر تشدید یافته است. اما امروز پاکستان با موجودیت حامیان بزرگ خود که در افغانستان حضور لشکری و نظامی دارند، رسماً و آشکارا بر کشور بیصاحب 50 صاحبه تجاوز را آغاز کرده است. پاکستان به رهبری سازمان جهنمی " آی اس آی " مسوول قتل هزاران تن از اهالی ملکی بیدفاع افغانستان و بیشتر از 3000 هزار سرباز کشور های غربی که با احساسات

انساندوستی و کمک به صلح و امنیت و دموکراسی (طوری که پدرسربازی خود این احساس پسرش را برای نگارنده بیان کرده است) در افغانستان با شور و شوق برای نابودی دشمنان بشریت یعنی تروریسم و بنیادگرایی می‌جنگند، میباشد. اما این سربازان خود نمیدانند که قربانی‌اند برای حصول اهداف جیوپولیتیک و استراتژیک کارتل‌های اقتصادی که بازهم مانند مردم افغانستان در برنامه‌های سازمانیافته استخبارات پاکستان جان میدهند.

اخیراً آقای "دونکان هانتر" یکی از نمایندگان کنگره آمریکا، با وضاحت تمام و مستند اذعان داشته است که: رهبری عملیات طالبان را سازمان استخباراتی آی اس آی به پیش میبرد. موصوف بعد از حضور در منطقه و کسب معلومات متقن و مستند این اظهارات را بیان داشته است.

والبته چنین اظهارات یک مقام بلند پایه آمریکا قابل تامل است که چرا غرب، جامعه جهانی؟ و سازمان ملل متحد درین بحران بزرگ جهانی (افغانستان- کشتارگاه هزاران انسان مظلوم و محکوم؟) به نظاره نشسته‌اند و خاموشی اختیار کرده‌اند؟ آیا جامعه جهانی با افغانستان است یا با آی اس آی؟

غرب منتظر چه نوع مدارک و اسناد معتبرتری برای اثبات تجاوز پاکستان بر حریم افغانستان است؟ اگر اسناد و مدارک جانب افغانستان برایش ارجحیت و اهمیت ندارد؛ اظهارات مقام‌هایی را که از کشور خود شان فریاد بر می‌آورند که آی اس آی گروهک تروریستی طالبان را حمایت میکند و سعودی‌ها یکی از منابع تمویل کننده تروریسم‌اند، پس میشود ازین هم مبرمتر شواهد و اسنادی ارائه داد؟

شورای امنیت س.م.م. که طی مواد قطعنامه‌ء خویش لشکر کشی را به افغانستان اجازه داد، اکنون که ثابت شده است؛ پاکستان یک بازوی نیرومند تروریسم است چرا خاموش است؟

پاکستان و سازمان جهانی آن باید مجازات شود. محکوم کردن، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی بر پاکستان از جانب شورای امنیت و جامعه جهانی به هیچ‌صورت کافی نبوده، بل اقدامات مقتضی و عملی و رسمی، جهت کشاندن رهبری و کادرهای فعال سازمان اطلاعاتی آی اس آی و کرنیلان و جرنیلان ظاهراً متقاعد ولی فعال، و عمال و چهره‌های شناخته شده این سازمان درین انسان‌کشی‌ها، چون حمیدگل‌ها و احمد رشید‌ها، به جرم نقض حقوق بنیادین بشر و جرایم جنگی در افغانستان، بانیست شامل لیست‌های سیاه شوند و به محکمه بین‌المللی‌هاگ کشانیده شوند. اینها صد بار بیشتر از "اسلو بودان میلو سویچ" رهبر پیشین یوگوسلاویای سابق، مرتکب جنایات ضد بشری شده‌اند. اگر این محکمه هم دست‌نشانده نباشد. اما باید توجه داشت که؛ این دقیق است که

امپریالیزم جانب پاکستان است و شورای امنیت نمیتواند کاری را درین راستا به پیش برد. اما مردم افغانستان باید هوشیار باشند و با زیرکی و کیاست سیاسی درین امر خطیر تاریخی و ملی مبارزهء بیدریغ را آغاز نمایند و متحد شوند.

محترم محمد عالم افتخار، دانشمند و اندیشه پرداز معاصر کشور، در اثر گرانبار خویش زیر نام « جنگ صلیبی یا: جهاد فی سبیل الله » در مورد این سرطان خونین، چهره اصلی این دیوی ملعون و شیطان بزرگ منطوقی را به معرفی گرفته اند. همچنان یکبار دگر میخواهم به توجه برسایم که دوست عزیزم محترم قاسم آسمایی اخیرا دست به ابتکار تازه ای زده اند که کتاب « تلک خرس یا حقایق پشت پردهء جنگ در افغانستان » را مجددا ترجمه و در سایت های انترنتی اقدام به نشر آن نموده اند.

درینجا با اختتام از چند و چون فعالیت ها و مکلفیت های حاکمان پاکستان در برابر استعمار نوین میخواهم به دو حساسیت ویژه « اوڈرزدگی » پاکستان با سعودی ذهنیت شما را منہمک بسازم. اعلام روز های هردو عید (عید فطر و عید قربان) که همیشه از جانب سعودی صورت میگیرد، برای حاکمیت پاکستان قابل قبول نیست. و پاکستان همیشه یکروز بعد آن را روز عید اعلام میدارد. دوم اینکه پاکستان روز جمعه مسلمین را رخصتی عمومی نپذیرفته و روز شنبه را ( به عنعنہ یهودیان) به جای جمعه رخصتی عمومی اعلام کرده است.

## جنگ روانی برای ایجاد وحشت، رعب و ترس

بعد از حدود دوازده سال حضور نیروهایی زیر نام جامعهء جهانی؟! برای تحقق اهداف شان در افغانستان، شروع به کار استعماری و استحماقی کردند. ما همه خوب بخاطر داریم که این جهانخواران نیولیبرالیزم، اولین کارزار استعماری و شستشوی مغزی را بوسیلهء نوکرکان و چوچگان آخرین دست، غربیبیان افغانی تبار آغاز کردند.

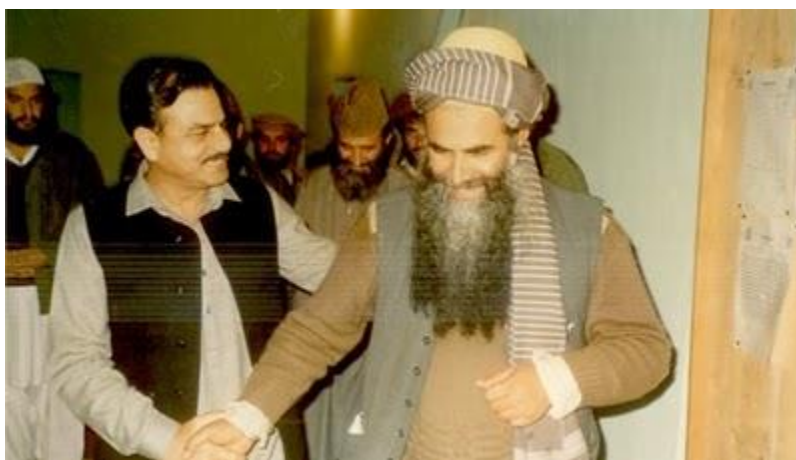
هرچند فعالیت تروریست ها بعد از پنج سال اشغال فقط منحصر . محدود به بعضی از نقاط جنوبی کشور میشد، اما برای بار اول این نوکرکان در رسانه های غربی ظاهر شدند و گروهک های مزدور نیابتی و مزدور مزدور باداران خود را نیرو های مقاومت خواندند. این چنین اظهارات که از ابر لابر اتوار روانشناختی کانون توطئه های شیطانی غرب، فلتر و بیرون شده بود، دران زمان مانند انفجاری بود در دگرگونی اذهان عامهء جهانی.

آنچه مبرهن است، کارپوریشن های اقتصادی جهانی که سیر و تکامل انکشافات اوضاع در افغانستان را کاملا در حیطهء صلاحیت و نفوذ و کنترل خود دارند، یکی از پیش زمینه



های موثر برای رسیدن به اهداف شان را درین راستا، ایجاد و تداوم ناامنی، راه اندازی حوادث ترس و ارباب و وحشت، و همزمان راه اندازی جنگ روانی برگزیده اند.

اظهارات گاه و بیگاه و ناگهانی مقامات ذیصلاح غربی که توانسته اند با سر و صدا و دغدغه های دروغین روان و اذهان مردم افغانستان و جامعه جهانی را زیر تأثیر قرار دهند، به همین منظور است. البته برای ابراز چنین اظهاراتی، مقدمه چینی های قبلا سازمان یافته و موشگافی های لازم به عمل می آید تا آنها کاری و تاثیر گذار باشند. همه شاهد بودیم که شکست نیرو های جامعه جهانی در افغانستان بار اول از طریق همین جنرال های پاکستانی و («آی اس آی» که مزدوران حلقه بگوش استخبارات خارجی انگریز در منطقه اند، اعلام شد یعنی که گویا غرب در افغانستان شکست خورده است، امریکا و غرب در باطلاق افغانستان گیر مانده است، سرنوشت غرب در افغانستان بسان دولت استعماری بریتانیای کبیر در سال های 1919، و قوای شوروی در اخیر سال های 1980 خواهد بود. در مقدمه چینی و ایجاد چنین جو و فضایی، جنرال های رسمی و متقاعد فعالتر از برحال چون آقای جنرال حمید گل رئیس پیشین سازمان «آی اس آی» که برده گان معلوم الحال انگریز و صیهونیست ها اند، نقش به سزایی داشته اند. درینجا، برای صراحت و روشنی موضوع مطرح بحث میخوام صرف با یک مثال به اظهارات حمید گل جنرال متقاعد اما یکی از مهره های مقتدر و بانفوذ استعمار نو که گویا به کشور های غرب و امریکا همیشه پیام هایی در مورد شکست نیروهای جامعه جهانی میفرستد، توجه شما را معطوف دارم:



یکی از خبر نگاران بی بی سی ( محترم هارون نجفی زاده) با جنرال حمید گل رئیس پیشین استخبارات ارتش پاکستان ( سی آی ای) مصاحبه ی بسیار جالبی را انجام داده که این مصاحبه در خور تعمق و تا عمل است.

این جنرال که باز نشسته و متقاعد خوانده میشود، با اظهاراتش درین مصاحبه، ثابت کرده است که همین اکنون، نقش و صلاحیت و منزلتی را به مراتب بالا تر از مقام ریاست استخبارات پاکستان عهده دار باشند.

موصوف که درین مصاحبه بصورت روشن، صریح و آشکارا بر ضد حضور نیروهای بین المللی در افغانستان سخن میراند، ملا عمر را همتای بارک اوباما میخواند ( از لحاظ پروتوکول دیپلوماتیک تکان دهنده و کاملن غیر معمول است)، و یکی از همکاران پیشین وی ( جنرال باز نشسته بنام سلطان امیر مشهور به کرنیل امام، یکی از تحصیلکردگان علوم نظامی در امریکا و مشاور ملا عمر کور در زمان حاکمیت طالبان در کابل) که در اسارت طالبان پاکستانی قرار گرفت و پس از آن بنا بر معاملاتی که تاکنون روشن نشده است، به قتل رسید، طی اظهاراتی ضبط شده در سی دی که از طریق تلویزیون پاکستان پخش گردید، برای پذیرفتن شرایط طالبان و رهایی خویش از اسارت، از مقامات پاکستان، واز جمله حمید گل متقاعد، نیز مدد میخواهد.

جنرال گل در رابطه به برکناری آقای امراله صالح رییس پیشین اداره ی امنیت ملی افغانستان اظهار نظر کرده ایشان را متهم به اخذ اطلاعات غلط از استخبارات هند کرده است). که این چنین اظهارات، از علت برکناری یک مقام اسبق جمهوری افغانستان، نیز سر نخ را در شناخت این آقای جنرال بدست میدهد. (درین اواخر دیده میشود که رسانه های معتبر جهانی اظهارات و نظریات حمید گل را بطور گسترده و وسیع تحت پوشش خبری قرار داده و به نشر میرسانند.



اما این آقا کیست؟ و چطور میتواند جرئت کند و اعلام دارد که نیرو های ناتو شکست خورده و طالبان دوباره بر میگردند؟ آیا این جرئت آقای گل ارتباط به اظهارات محترم حامد کرزی در محفلی که به مناسبت روز سواد آموزی در شهر کابل تدویر یافته

بود، ندارد؟ ( محترم حامد کرزی: من نمیدانم که این ناتو طی ۹ سال در وطن ما، همه روز گرم و گرم را انداخته هیچ معلوم نیست که چه میکند؟)؛  
هرگاه اظهارات آقای گل که یک اظهارات غیر مسوولانه و تند در برابر ملت افغانستان و جامعه ی بین المللی شمرده خواهد شد، از جانب مقامات غربی مورد پیگیری جدی قرار گیرد، مردم افغانستان خوشنود میشوند و در آینده کسی با چنین جرئت نخواهد توانست، به سران کشور ها اهانت کرده، از بنیاد گرا ها و تروریست ها دفاع نماید و، نقش سخن گوی آن ها را ایفا نماید.

مصاحبه ی خبر نگار بی بی سی با جنرال حمید گل :  
حمید گل: اوپاما با طالبان مذاکره کند ایجاد شورای عالی صلح بزرگترین تلاش دولت افغانستان برای گفتگو با شورشیان است. اما درباره نتیجه این تلاشها تردیدهای وجود دارد.

از جمله ژنرال (بازنشسته) حمید گل، رئیس پیشین ای.اس.آی (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) می گوید تا زمان خروج نیروهای خارجی از افغانستان، صلح در این کشور برقرار نمی شود.

از سال ها پیش از وقتی که نیروهای شوروی سابق از افغانستان خارج شدند و این کشور شاهد بدترین درگیری ها میان گروه های مجاهدین بود، با نام ژنرال حمید گل آشنا بودم.؛ ژنرالی که نقش “پدر معنوی” را برای مجاهدین افغان بویژه گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی بازی کرد. عنوانی که حتی امروز آصف علی زرداری، رئیس جمهوری پاکستان به این ژنرال بازنشسته ارتش پاکستان می دهد.



ژنرال حمیدگل را در خانه اش در محله “عسکری” (نظامی) در حاشیه شهر اسلام آباد دیدم. او حالا با همسر، فرزندان و نوه هایش در یکی از منازل مجهزی که ارتش پاکستان برای افسرانش درست کرده، زندگی می کند.  
امنیت این محله توسط ارتش پاکستان تامین می شود و امکانات فراوانی دارد.



عثمان زاهد فیلم بردارم که پاکستانی است و بارها با افسران ارتش مصاحبه کرده می گوید که سه چیز ژنرال های پاکستانی با مردم عادی این کشور قابل مقایسه نیست، خانه، غرور و همسر آنها.

ما که برای کارهای اولیه فیلمبرداری و استقرار دوربین، نیم ساعت زودتر به منزل ژنرال گل رسیدیم، همسر ژنرال را ندیدیم. اما خانه اش واقعا بی نظیر و غرورش بی پایان است. از حمید گل پرسیدم فکر می کند تازه ترین تلاش دولت افغانستان در قالب ایجاد شورای عالی صلح، برای گفتگو با شورشیان موثر خواهد بود؟  
“زمان دولت حامد کرزی، ناتو و آمریکا دیگر گذشته است. و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت”.

« نه، اصلا نه. چون حکومت کرزی دست نشانده است. کسانی که در دولت حامد کرزی کار می کنند، همه دست نشانده اند. آنها به ملت افغانستان خیانت کرده اند. آنها از نیروهای خارجی خواسته اند که بیایند و افغانستان را اشغال کنند. این فراموش نشدنی است و طالبان حاضر نخواهند شد با اینها گفتگو کنند. طالبان را نباید صرف طالبان خواند. آنها از مقاومت ملی افغانها نمایندگی می کنند.



حکمتیار و مجاهدین زیادی با طالبان هستند و زیر یک چتر می جنگند. کرزی و همکارانش از نظر مردم افغانستان خیانت کارند. پس این شورای صلح چه نتیجه ای خواهد داد؟»

انتظار این پاسخ را داشتم. اما به او گفتم که در افغانستان تنها آمریکا نیست. سازمان ملل متحد، ماموریت ناتو و ائتلاف را رسماً تأیید کرده و ۴۲ کشور جهان از استرالیا تا ایتالیا، از کانادا تا ترکیه و امارات متحده عربی در افغانستان حضور دارند؟ ژنرال حمید، گل بدون هیچ نوع تردید گفت: «این کشورها همه مزدوران آمریکا هستند. اگر دنبال صلح باشیم، آمریکا باید با مخالفان مسلح گفتگو کند. یعنی باراک اوباما باید با ملا عمر گفتگو کند. این تنها راه حل مسأله افغانستان است. همه این نیروهای ائتلاف و ناتو چه کاره اند؟ اینها نیروهای اشغالگرند. همه آنها باید افغانستان را ترک کنند. این خواست ملا عمر و مخالفان است. اینها باید اول از افغانستان خارج شوند و تاریخ خروج را مشخص کنند، درست مانند روسها». به او یادآوری کردم که در زمان حضور شوروی در افغانستان، این سازمان استخبارات (اطلاعات) ارتش پاکستان، عربستان سعودی و سیای آمریکا بودند که در پشت پرده جنگ افغانستان قرار داشتند و از مجاهدین حمایت می کردند و از رئیس قبلی ای.آس.آی پرسیدم که حالا چه کسانی از طالبان حمایت می کنند؟

آقای حمید گل گفت: «طالبان با چه می جنگند؟ بمب های کنار جاده ای. آیا آموزش، تجربه یا دانش حرفه ای برای استفاده از آن نیاز دارند؟ نه. ساخت آن ساده است. کلاشنیکوف و تسلیحات دیگر طالبان همان سلاحی است که از روسها در افغانستان به جا مانده است. باید شواهدی ارائه شود که چگونه پاکستان از طالبان حمایت می کند؟».

با اشاره به خروج ارتش سرخ از افغانستان و آغاز جنگ های داخلی میان گروه های مجاهدین که به ویرانی بخش اعظم پایتخت افغانستان انجامید، از ژنرال حمید گل پرسیدم که آیا فکر نمی کند بار دیگر جنگ داخلی شروع شود؟

«نه فکر نمی کنم این دفعه چنان شود. چون هیچ مخالفی وجود نخواهد داشت. مقامهای فعلی افغانستان به اندازه کافی پول اندوخته اند. اینها افغانستان را غارت کردند و کمک های جهانی را که حق مسلم ملت افغان بود، دزدیدند. اینها حساب های بانکی در خارج دارند. تعداد شان هم از پانصد، شش صد نفر تجاوز نمی کند. آنها می روند به آمریکا و افغانستان به دولت اسلامی می رسند. در اختلاف برای تامین حکومت اسلامی و سکولار در افغانستان، شریعت برنده شده و سکولاریسم باخته است. بعد یک شورای ملی می تواند برای حل مشکل افغانستان تشکیل شود. من افغانها را می شناسم با تمام گروه ها از اقوام مختلف کار کرده ام، همه اینها باید در حکومت ملی سهم داشته باشند. طالبان از گذشته درس گرفته و مطمئنم این بار اشتباه گذشته را تکرار نخواهند کرد.»

ژنرال حمید گل این نظر را که سیاست خارجی پاکستان را وزارت خارجه این کشور نه بلکه ای.اس.آی تعیین می کند، کودکانه خواند و گفت این اطلاعات نادرست را استخبارات هند به افغانها داده است.

آقای حمیدگل از برکناری امرالله صالح، رئیس پیشین اداره امنیت ملی افغانستان که گرایش های ضدپاکستانی دارد و به انتلاف شمال افغانستان وابسته است، تلویحا استقبال کرد و گفت زمان دولت حامد کرزی، ناتو و آمریکا دیگر گذشته است. و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت.» اظهارات این جنرال های پر حال و غیر برحال مقتدر تر از برحال پاکستانی از کجا آب میخورد و بیخ های اصلی اینهمه معما های مرگ آفرین و تباهی آور برای افغانستان و افغانها از کجچه و آمو دریا تا حوالی خط منحوس دیورند چی ها استند؟

**سوال :** طی یک دودهه اخیر پدیده رشوت در ادارات دولتی یک امر غیر قابل اصلاح در پهلوی بر خورد نا درست با مراجعین در کشور میباشد . موجودیت حلقات فاسد ، رشوت و حاکمیت روابط بر ضوابط در تمام ارگان های دولتی به وضاحت دیده میشود. چرادولت و کابینه مافیایی کاری مثمري براي بهبود ادارات دولتي انجام نمیدهند و بدتر از همه با تمام این داد و فریاد حداقل خم به ابرونمی آورند؟.

**پاسخ :** گرچه این سوال هم مرتبط به پرسش قبلی یا فساد اداری میشود که به پاسخ آن پرداخته ام، به هر صورت، میبینم که جناب شما هم ازین بی مبالاتی های حکومت اسلامی سخت درد دارید، و من هم میخواهم اکیدن به توجه برسانم اینکه، همین کابینه و تیم مافیایی جناب امیر کرزی، خود شریک بالفعل درین تعاملات و معاملات ننگین تاریخی میباشد؛ با سر افرازی و با افتخار از تریبیون های متعدد رسمن به گرفتن پول از استخبارات خارجی اذعان داشته اند. اما لنگی ی با شف بلند میزنند این چنین اخاذی را

جرم نمیپندارند. مبرهن است، زمانی، اگر استخباراتی به کسی یا گروهی پول میپردازد، برای منافع خود چیزهایی بدست می آورد. یا به عبارت ساده مزدور یا مزدورانی استخدام میکند. پس مزدور از کجا حق دارد تا در برابر بادار خم ابرو کند!؟

**سوال:** مذاکره با طالبان و گشایش دفتر این گروه در قطر که مدتی است در رسانه هامطرح میگردد و آمریکا و دولت کرزی مصروف چانه زنی و کیش و مات این قضیه است به نظر شما حقایق همین است که گفته میشود و یاد رزیر کاسه نیم کاسه یی دیگری وجود دارد و مایلیم نظر شمارا به مثابه نویسنده و پژوهشگر بدانیم؟.

پاسخ : من فکر میکنم که مسایل و افتراات و دغدغه هایی چون مبارزه بر ضد تروریسم القاعده و طالبان، ارایه گزارشاتی در مورد شورای کویته ( شوراییکه مدارک محکم ی در مورد آن وجود دارد که گاه گاهی جنرال حمید گل رئیس پیشین سازمان جاسوسی پاکستان نیز جلسات شان را دایر میکند )، دفتر قطر- همایش ها و کنفرانس های بین المللی، ایجاد نهادی که اکثریت قاطع اعضای آن را بنیادگرایان معلوم الحال متحجرتشکیل میدهد بنام شورای عالی صلح، تبلیغات رسانه ای همچو مذاکره و مصالحه و معامله با طالبان و حقانی حزب اسلامی، همه و همه جزئیاتی از معلولهایی است که برای ادامه ی تحقق علت ها (بازی بزرگ یا اهداف استراتژیکی)، برای فریب اذهان جامعه ی جهانی به پیش برده میشود. کرزی پادشاه- همه ی این راز های پنهان را از مردم میپوشاند. هرگاه حامد کرزی با این برنامه های خارجی ها و روند بازی شان وظایف و مکلفیت هایی را متقبل نمیشد، ابدن در دور دوم انتخابات " ارچند با جعلیات و رسوایی به پایان یافت و حتا جان کری نیز از دخالت خود درین راستا صریحن یاد دهاتی کرده است" به پیروزی مجدد دست نمییافت. یکی از ده ها نمونه بازی به قدرت رسانیدن آقای کرزی، اغماض و فریب جنرال دوستم توسط ترکیه بود که برای حدود یک ملیونی از هواخواهان خود کرزی را به پیروزی قاطع رسانید. پس باید گفت همه ایجاد سروصدا ها و چانه زنی ها تا کنون نیرنگ و گول زدن مردم بوده است. البته کشمکش های اخیر کرزی در لحظات اخیر زمامداری باز هم به خاطر منافع شخصی و گروهی وی بوده که چیز دیگری نمیتواند تعبیر شود.

ما دیدیم که برای مدعوین ترور، جنایت و ویرانگری، دفتری در قطر گشایش یافت، این خود حمایت بیدریغ بین المللی و منطقوی را از تروریسم ثابت میسازد. اگر امروز جناب کرزی در برابر پروسه قطر قرار گرفت، فردا خود، شاید امارات یا ترکیه و یا هم سعودی را برای مقر برادران طالب خود برگزیند.

**سوال :** پارلمان ( ولسی جرگه ) مصروف زدوبندها و روزگذرانیهای معینی است و کارکردهای ضعیف و سودجویانه اعضای قوایی مقتنینه به وضاحت به چشم میخورد و از دیدگاه جناب شما چه دستها و اهدافی در عقب این عملکرد وجود دارد؟.

پاسخ : چنین به نظر میرسد که استخبارات منطوقی و بین المللی در پارلمان کشور با سرمایه گذاری های کلان و نیرومندی، نفوذ قابل توجهی دارند. چونانیکه میدانید، بیشترین اعضای پارلمان را افراد کمسواد و بیسواد و ملا های متعصب و متحجر تشکیل داده است که پشتوانه های اقتصادی - سیاسی نیرومندی را دارا اند ( همه با پشتیبانی استخباراتی). در دور اول انتخابات پارلمانی تعدادی از تحصیل کرده ها و روشنفکرانی که رای اصلی و واقعی مردم را حاصل نموده بودند، در دور دوم نتوانستند به پارلمان راه یابند. زیرا منابع تمویل کننده و حمایتگری نداشتند. در عوض چهره هایی آشنا و نا آشنایی به ویژه با ریش و پشم، لنگی و پکول، کرسی های پارلمان را در اختیار درآوردند. فکر میکنید که این واقعی و یا تصادفی بوده باشد؟ واقعیت گپ هاین بوده است که به امر بادران، گماشتگان جابجا شده و اصلا کلاه و چین پوشی جناب حامد کرزی بمثابة سمبول وطنفروشی، فساد اداری و رشد کشت تریاک و تولید و توريد مواد مخدر، انفجار و انتحار، بیکاری و فقر و گرسنگی تلقی میشود. همه هموطنان بخاطر دارند که چندین بار، طی یک شب، نیرو های نامرئی توانستند آرای مجلس نمایندگان را به سود خویش تغییر دهند.

در مورد مجلس سنا؛ مجلس سنایی که رییس آن یک بادیگارد عادی ی یک قوماندان جهادی بوده است، پس ازین سنای شخصی حامد کرزی چه توقعاتی را مردم ما میتوانند داشته باشند؟

**سوال: افغانستان کشوری محروم و درگیرستیزهای نژادی و قومی و زبانی و فرهنگی و قربانی طمع کاریهای قدرتهای جهانی و تحریکات توطئه آمیز منفعت طلبان منطقه یی گردیده است ، راه بیرون رفت ازین مشکل را چگونه ارزیابی مینمایید؟**

پاسخ: اینکه بحران و پرابلم های کشور ( فساد اداری، مواد مخدر، بیکاری، انتحار و انفجار؛ تجاوز همسایه ها) دارای یک ریشه و بن جایگاه اند، بنا" برای همه پرسش ها یک پاسخ وجود دارد. حکومت چشم و گوش بگشاید و با جنایتکاران همراهی نکند.

**سوال: نیروهای ملی و دموکراتیک در آینده سیاسی و نظامی افغانستان چه نقشی خواهند داشت؟**

پاسخ: این پرسش شما خاطره ی اخیر سالهای 1980 را در ذهنم تداعی کرد. در آستانه ی خروج نیرو های اتحاد شوروی از افغانستان، در یکی از روز ها، "نوکیوال" 24 ساعته در وزارت خارجه بودم. در جریان 24 ساعت، به ویژه شبهنگام، هرگاه مشکلی در سفارتهای کشور های خارجی مقیم کابل، و یا هر حادثه ای غیر مترقبه، مربوط به وزارت امور خارجه به وقوع میپیوست، نوکیوال موظف وظیفه داشت که بایست به رفع همه



مشکلات میپرداخت. فکر میکنم در هر سه ماه یک دیپلمات وزارت خارجه بصورت دورانی موظف به سپری کردن این وظیفه بود.

در همان آستانه ی بیرون شدن قطعات لشکری شوروی سابق، بحث ها و کنکاشها و چون و چرا ها در مورد دفاع مستقلانه، دوام و یا سقوط رژیم دوکتور نجیب اله، توانمندی مجاهدین و نقش پاکستان و ایران، مورال رزمی سربازان لشکری و امنیتی یک سری از دغدغه ها و سرو صداهایی بودند که رادیو های غربی بیشتر از پیش با تمطراق به آن میپرداختند، همه جا گرم و گرم بود.

بلی...محل نوکریوالی در منزل اول قصر مرمر که اتاق متذکره از سه جانب با شیشه احاطه شده بود قرار داشت. حوالی ساعت یازده ی پیش از چاشت بود... شادروان فداحمد دهنشین که قرار ملاقاتس با آقای عبدالوکیل وزیر امور خارجه داشتند، داخل منزل اول شدند. وقتی ما با هم دیدیم، یکدیگر را در آغوش کشیدیم. ما بعد از سالیان متوالی باهم ملاقی شده بودیم. در صنف هشت مکتب بودم که آن مرحومی من را به حزب جذب و تنظیم کرده به استاد گران ارج سید اکرام پیگیر معرفی داشتند که ایشان در رشد و غنا بخشی اندیشوی و فکری مان بینهایت سختکوش بودند. اما آن شاد روان، آنگاه به جای یک شاگرد صنف هشت مکتب، شخصی را بعد از سالیانی در برابرش مییافت که تحصیلات عالی داشت و دیپلمات خوانده میشد. ایشان از من دعوت بعمل آوردند تا دو روز بعد که مصادف بود با روز جمعه، در خانه ی ایشان با هم ببینیم. من هم قبول کردم. وقتی به خانه ی ایشان رفتم. آن روز ایشان را سخت نگران و مشوش یافتم. باز هم در محضر خانم خویش مستوره جان با دلهره و نگرانی از من پرسیدند که، همه چیز تمام است. آیا سر از نو حزبی باید ساخت؟ چه باید کرد؟ شما چه فکر میکنید؟ اما من که تصور نمیکردم که روزی استاد خود را چنین بیچاره و با دلهره و درمانده و ناامید دریابم، تذکر دادم که: هرگاه حزب همچو یک مشت آهنین متحدانه عمل کند، تمام کشور های غرب با نوکران شرقمیانه و جنوب آسیایی شان به مصاف و جنگ در برابر مردم مانان قرار گیرند، باز هم پیروزی از آن مردم ماست.

امروز هم اگر به قول شما نیرو های مترقی نجبنند، نه ایستند و نیروی متشکل و بزرگی را با برنامه ی نجات میهن ایجاد نکنند، اصلن آینده ای نخواهند داشت، اگر آینده ای داشته باشند، همان آینده سیاه و تار و اضمحلال آنان است و بس. به قول شاد روان ببرک کارمل:

" به نزدیکی سحر ایمان بیاور،  
فقط ایمان بیاور و باور کن به سحر  
در آن صورت هیچ دستی، راه فردای ترا مسدود نخواهد کرد".

**سوال :** آیا احزاب سیاسی که در سالهای اخیر سر بیرون نموده اند تاچه حدودی در بسیج مردم موفق بوده اند؟

**پاسخ:** طوریکه من آگاهی دارم، بیشتر از صد حزب راجستر شده وجود دارد. اما بیشترین "فصلی" اند و جایگاه توده ای در بین مردم ندارند و موثریت آن تا کنون چندان محسوس نبوده است.

**سوال :** به نظر شما چه نهادهای میتوانند در اوضاع متشنج کنونی نقش مثبتی بازی کنند؟  
**پاسخ :** کلیه نهاد های مترقی، و مردمی ایکه واقعن طرفدار تامین صلح و ثبات، آرامش و همزیستی مسالمت آمیز اند.

**سوال:** انتخابات در راه است خواستیم نظر شمار ابدانیم که آیا انتخابات آزاد و ملی در کشور برگزار خواهد شد؟

**پاسخ :** آرزوی جناب رئیس جمهور اینست که باز هم در قدرت باقی بماند. تحقق این آرزومندی دران صورت میسر است که اوضاع روز تا روز بوسیله گروهک های تروریستی ی بنام طالبان متشنج شده و مردم به ستوه برسد و عملیات تروریستی و بد امنیتی گسترش یابد. که این اهداف به کمک ای اس ای پاکستان به سهولت میتواند عملی گردد. شما آگاهی دارید که ترور های اعضای کمیسیون انتخابات آغاز گردیده است. و بدون شک این ترور ها ادامه مییابد. ممکن ادامه ی ترور ها جز برنامه ی باشد که بایبست حامد کرزی ( که به نظر میرسد، ازین برنامه آگاهی دارند) لویه جرگه ی اضطراری را دعوت نموده و خود را در جایگاه مطمع نظر برای بار سوم ابقا نماید. این نکته ایست که من بیشتر از دو سال پیش در یکی از مقالاتم رقم زده بودم. اما امیدواریم که متبحرین سیاسی، نهاد های مدنی، جوانان پیشتاز و زنان رزمنده و وطنپرستان هوشیار کشور نگذارند تا دست آورد های 12 سال اخیر با این خواب و خیال جناب حامد کرزی زیر و زبر شود. با تمام نیرو و اهتمام در جهت زمینه سازی و راه اندازی انتخابات بایبست کوشید.

در هر صورت، زمان به این پرسش پاسخ دقیق ارایه میکند.

**پرسش :** اوضاع فرهنگی کشور را درین مقطع زمانی چگونه ارزیابی مینمائید؟

**پاسخ :** متاسفانه بسان ساختار فزیک شتر، کژ و معوج، به یاری میدیای مزدور ( بیش از 62 تلویزیون و ده ها رادیو)، به گستره تحجر و بنیادگرایی ی جهادی- قبیلوی اسلام آبادی - آخوندی مبدل شده است، در راستای غارتگری و سیه روزی مردم افغانستان که صد ها سند و مدرک در زمینه وجود دارد.

**پرسش : توقع شما از روشنفکران و فرهنگیان در داخل و خارج از کشور چیست ؟**

پاسخ : وحدت تمامی نیرو های میهن دوست، نویسندگان متبحر و دانشمندان چیز فهم، وطنپرستان و روحانیون با عقلانیت اسلامی و سران قبایل و وطنپرست، جوانان پرافتخار، زنان رنجور، و کوتاه و مختصر همه نهاد ها و سازمانهای ی که واقعن برای نجات این وطن می اندیشند حتمی و ضروری پنداشته میشود. تا نگذارند که افغانستان در گودال سیاهی و تیرگی سقوط نماید.

**پرسش : به عنوان کلام اخیر، چه گفتنی های ناگفته دارید که در پرسش و پاسخ مطرح نگردیده است؟**

پاسخ : برداشت و تصورم چنین است که ما درین پرسش و پاسخ به یک سلسله معلول هایی اساسی پرداخته ایم که مردم مان درد و رنج و بدبختی های شانرا ازان میچشند. بلی در همین ردیفی که روی معلول ها تماس گرفتیم، میتوان ده ها معلول را دریافت و به برر سی گرفت. بلی این همه معلول هائیسست صریح، روشن و آفتابی که حتی یک دهقان بیسواد کشور ازان آگاهی دارد. اکثریت قاطع سیاسیون، نویسندگان و نخبگان کشور و حتا رسانه های غربی بخصوص در پنج سال اخیر پیوسته دران پیچیده اند و آن را مشغله ی نوشتاری خویش قرار داده اند و خود را تا هنوز که هنوز است، ناخود آگاه و یا هدفمندان به آن میپیچانند. تا به علت ها.

معلولهای مذکور به نوبه خود علت بوده و اجزای متشکله بروز بن بستهای جاری در کشور اند و بررسی آنها برای رد یابی علت ها و عوامل اساسی بحران جاری در کشور ما را کمک مینماید. البته علت و انگیزهء اصلی بحران باز هم ریشه در خارج از کشور دارد و برای تحقق اهداف زیر میباشد که بسیار فشرده و مختصر به آن تماس میگیریم:  
-(1) موجودیت منابع بزرگ زیر زمینی نفت، گاز، طلا، یورانیم، لیتیوم - تیتانیوم، آهن، مس...و غیره در منطقه

-(2) تشویش و نگرانی از رشد و انکشاف کشور چین و هند تا سال 2025 ، طوریکه پیشبینی شده است، این دو کشور با رشد سریع اقتصادی و باداشتن بزرگترین پوتانسیل نیروی های مولده اقتصادی، قرار خواهند بود به حیث سوپر پاور اول و دوم اقتصادی- نظامی جهانی عرض وجود نمایند.

-(3) رشد اقتصادی حاکمیت سرکش جمهوری اسلامی ایران؛ این کشور نفتخیز در برابر غرب در تقابل قرار دارد. عدم کنار آمدن آن با سردمداران پطروالتر.

-(4) تحکیم و رشد دینامیک کشورهای عضو کنفرانس شانگهای و توسعه ی نفوذ ایشان در منطقه و جهان.

- (5) استفاده از تروریزم و افراط گرایی اسلامی بمثابه ابزار سیاسی برای رسیدن به اهداف استراتژیک اقتصادی.

- (6) تامین ادامه یکه تازی در رهبری ( هژمونی ) جهانی

نقش این همه اهداف پنهانی در ایجاد کلافه ی این همه بن بستها چیست؟:

چنین به نظر میرسد که بعد از سال 2014 به صورت تدریجی حاکمیت افغانستان به نیروهای بنیادگرای وهابی یا فرانگشتاین طالبان سپرده شود و تجاربی که قبلاً در عربستان سعودی با ازدواج شیطانی جریان مذهبی وهابی و شمشیر و تخت و تاج آل سعود به سود غارتگران انگلیسی و سپس امریکایی و اسرائیلی انجام شده در این سیاهچاله جهل و از دنیا بی خبری نیز تکرار گردد.

به وضوح مشاهده میشود که اجینتوری های جاسوسی و تحلیلگران نظامی و سیاسی و روانی «جامعه جهانی» پنداشته اند که افغانستان به شمول مناطق قبایلی دو طرفه دیورند در همان شرایط تحجر و تشنت و بی دانشی و بی سیاستی عربستان سعودی وقت قرار دارد و چنین پروژه سیاه و شوم و شیطانی در آینده آن عملی بوده و بر علاوه این نیروهای سیاه که در هر حال افسار شان به دست قدرت های طاغوتی است خواهند توانست ساحه ی نفوذ خود را تا آسیای میانه گسترش داده، در پرده دیندارنمایی و اسلامخواهی زراندوزان پطروالرا را به سهولت و بدون موانعی چندان بر منابع زیر زمینی منطقه مسلط نمایند. آنگاه زمینه برای تغییر موافقتنامه های استراتژیک، به پایگاههای نظامی دائمی بدون هیچگونه اشکال و موانعی مساعد خواهد شد.

نتیجه گیری از معلول ها و علت ها عبارتند از:

نیروهای غرب در افغانستان به هدف رسیده و پیروز میشوند و بازنده مردم افغانستان بودند ؛ استند و خواهند بود. و جناب حامد کرزی بصورت عام و تام در خدمت اجانب قرار دارند ( نیروهای جامعه یبین المللی برای محو نیر های بنیادگرا و تروریست بنام القاعده و طالبان و مجازات حامیان شان به افغانستان لشکر کشی نموده اند، اما این حامد کرزی است که آن ها را برادر خطاب کرده و عامه ی جهان را گیج نموده که شاید کرزی بر حق باشد؟. اما سیاسیون و مردم افغانستان همه بخوبی میدانند که طالب پروژه انگریز است و لشکر نیابتی پاکستان؛ و حامد کرزی هم مزدور و دستنشانده و پاپت معلوم الحال ).

چه باید کرد؟

مردم ما و به ویژه نیروی بالقوه بس بزرگ جوانان آن تجارب هنگفتی از ابر لابراتوار کشور خود بدست دارند. تاریخ کشور مان طی سه قرن گذشته انباشته از توطئه های شیطانی متواتر دشمنان افغانستان است و به ویژه طی سه دهه ی اخیر این همه توطئه ها و تخطئه ها و تجارب از آنها آفتابی شده است. نیت شوم دشمنان افغانستان واستعمار نو با دست نشانگی و زد و بند های مافیایی با ستمسالاران و قلدوران و اربابان زور و زر قدیم و جدید کاملاً آشکار و بر ملا شده است. ملاهای متحجر و یا مامور و مزدور ، زن ستیز، فرهنگ ستیز ، مفتخوار و بیسواد که در چوکات «شورا» ها و دسته بندی های نامنهاد اسلامی و منبر های مساجد بوسیله عمال خارجی جا داده شده اند، با فتوا های ضد اسلامی

و ضد بشری و شرارت انگیزی های خونبار و ویرانگرانه طی سه دهه اکنون رسوای جهان گشته اند.

این ابزار ارتجاع سیاه منطوقی و بین المللی اکنون بیحد زنگ زده شده که کلیه اقشار دیموکرات، ترقیخواه، عدالت پسند، زنان دردمند و جان به لب رسیده و جوانان نو اندیش و پیشتاز کشور مان به ماهیت ضد اسلامی و ضد مردمی آنان پی برده اند؛ لذا هیچکسی از آنان نمیخواهند که با تروریستان، وحشیان و فرانکشتاین های معلوم الحال ساخته و پرداخته خارجی ها مذاکره و مصالحه صورت گیرد.

مرکز تروریزم که جامعه جهانی ادعایش را دارد مشخص شده است و آن در پاکستان است ولی غربی های قدرت دار که در خلق این آفت مسنول و مقصر بوده و از همه کان و کیف آن آگاهی صد درصد دارند؛ ریاکارانه خود را در افغانستان مصروف ساخته و به چشم مردمان خود و جهانیان خاک می پاشند و بر شعور آنان اهانت روا میدارند.

کشور پاکستان که به مرکز تروریزم جهانی تبدیل شده است، طبق آخرین بررسی ها سومین کشور در جهان است که بیشترین سلاح های مرگبار را خریداری و انبار میکند، ولی بازهم مورد عنایت و الطاف بی پایان غربی ها قرار گرفته و سالانه ملیارد ها دالر از غرب حصول مینماید.

در حالیکه طبق اظهارات متعدد و متکثر مطبوعات و سیاسیون حتی دست اول غرب؛ نظامیان پاکستان از طالبان و تروریستان القاعده و شاخه های مشابه آنها حمایت مستقیم مینمایند و تقریباً تمام کارشان همین است.

ما همه شاهد دگرگونی ها در کشور های شرق میانه بودیم. فقط جوانان بودند که در پیشاپیش مردم قرار گرفته و آنها را به شور آوردند و تحولات بزرگی را در کشور های شان پدید آوردند. اینکه پیامد چنین تحولات به کجا رسیده است و چرا؟ به بحث جداگانه ی وسیع نیاز است که در فرصت مساعد به آن خواهیم پرداخت.

فقط میخوایم جووانان بودند که نقش آفرینی کردند و سیستم های دیکتاتوری ریشه دار را که زوال ناپذیر ادعا و تبلیغ میشدند سرنگون ساختند. ما در کشور خویش سرنگونی رژیم را نمیخواهیم. ما فقط صلح، دموکراسی، اصلاحات متضمن عدالت، ترقی و تعالی و بسان سایر کشور ها زندگی آبرومند میخواهیم. ما حاکمیت نیرومند ملی میخواهیم. ما خواهان دفاع از تمامیت ارضی کشور خود میباشیم. ما میخواهیم که دگر کسی مانع رفتن کودکان ما به مکاتب نشوند. نمیخواهیم جنایتکاران طالب مکاتب را بسوزانند. و قران شریف های آن را در آتش خاکستر نمایند. ما نمیتوانیم شاهدان سنگسار، و یا سربریدن و بینی بریدن مردم خود باشیم. ما نمیخواهیم شاهد محو و تخریب آثار باستانی ایکه معرف تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله ی مردم و کشور مان میباشند) مانند تندیس های بامیان و...، باشیم. ما حاکمیت قانون میخواهیم. ما طی بیست سال دونسل کشور را قربانی داده ایم. هنوز هم 35 فیصد اطفال کشور ما از رفتن به مکتب محروم اند.. مدعیان اعتلای دموکراسی و ترقی و تعالی کشور طی 20 سال تمام نتوانستند با هم متشکل گردند که خود مسنول قربان شدن این دونسل اند.

این خود مانند جفای بزرگ و حتا چون خیانت آشکار در برگپاره های تاریخ مبارزات نهضت های مترقی و روشنگری رقم خواهد خورد. بیائید همه در یک تشکل منسجم دموکراتیک و ترقیخواهانه بخاطر تامین صلح پایدار، دیموکراسی، ترقی و آینده ی فارغ از جنگ و خونریزی بسیج شویم!!!

آیا در این شرایط دشوار و بن بست های در هم پیچیده ؛ مردم افغانستان میتوانند به شکستادن طلسم شوم و پلید حامیان جنگ که بوسیله ی پاکستان تعمیل میگردد فایق آیند؟ بلی !!! البته این بستگی دارد به خود آمدن ملت و مردم ما. در هرکجایی از دنیا که باشند؛ میتوانند رسالت تاریخی خویشرا درین مرحله حساس و سرنوشت ساز؛ با دلسوزی - عشق به وطن- مردم و نسل آینده افغانستان به وجه احسن ایفا نمایند تا با براندازی این نیات بازیگران سرمست در اهداف غیر انسانی شان بازی را به نفع خویش تغییر داده و به پیروزی راهبردی و استراتژیک نایل آیند.

آن رسالت تاریخی چه خواهد بود؟

فرصت سیزدهمین سالگرد فیصلهء شورای امنیت سازمان ملل متحد ( شاید آخرین فرصت طلایی خواهد بود) در باره مداخلهء نظامی جهانی در افغانستان و این فرصت را بایست بسیار جدی گرفت.

از همین حالا باید به سازماندهی یک کامپاین بزرگ تعرضی - تبلیغاتی وسیع و گسترده در سرتاسر کشورهای غربی، امریکا، استرالیا ...کشور های اسلامی و همسایه گان افغانستان ، مرکز و ولایات افغانستان بخاطر تحت فشار قرار دادن شورای امنیت و اذهان عامه ی جهان آغاز کرد.

احزاب مترقی، اتحادیه های کارگری و مماثل آن،شورا ها و انجمن های اجتماعی و فرهنگی، سازمانهای زنان، نهاد های دفاع از دموکراسی - حقوق بشر و ضد جنگ به این کمپاین جلب و کشانیده شوند که یخن شورای امنیت را بگیرند تا دهه تصویبات خود را باز اندیشی کند و آنرا به تصمیم جدی قاطع و اجرایی در مورد پاکستان و آی اس آی توسعه دهند!!! ما باید در وسیعترین مقیاس و با تمام نیروی خرد و وجدان آگاه بشری و مردمان و ملت هایی که در افغانستان خون فرزندان شان بیهوده ریخته میشود و مسیر اهداف به آنها القا شده کاملاً دروغین و فریبکارانه به جهت بازی های کثیف انحراف دارد ؛ این حلقه زنجیر را متحدانه با فریاد بلند و هرچه زود تر با همه ابتکار و جدیت تام به شور آوریم! وقیحان پاکستان امروز گفته اند که گویا کس حق ندارد به امور داخلی یا درون مرز هایش تعرض کند و در خاک آن برضد تروریست ها عملیات اجرا نماید . یعنی تنها و تنها ملت افغانستان است که برای اهداف پاکستان باید مجازات شود ؛ هم جور تروریزم صادره از پاکستان را بکشد وهم گوشت دهن توپ مبارزه علیه تروریزم باشد!!!؟؟؟

آیا تنها پاکستان حق دارد که هرچه خواست بکند، مگر کلوخ انداز را پاداش سنگ نیست؟

خوشبختانه در قطعنامه های شورای امنیت در مورد افغانستان که در بالا ازان تذکر رفت ، مجازات گروپ های تروریستی و کشور های حامی تروریزم صراحت دارد که در بازبینی سالگرد این قطعنامه ها، دیگر باید قطعاً این مجازات در مورد پاکستان عملی گردد. هرگاه ما بتوانیم این کامپاین را با چگونگی ایکه در بالا از آن تذکر رفت، راه بیاندازیم ؛ همچنانکه حق با ماست ؛ برد اساسی و استراتژیک نیز از آن ما خواهد بود.

از همه قلم بدستان، سیاسیون و کلیه وطنپرستان کشور احترامانه خواهشمندم که برای این ” فراخوان به یک کامپاین ملی – مدنی و تاریخی“ با عشق به وطن و مردم درد دیده ، همکاری و همیاری فرموده ، بدون فوت وقت به کارزار وسیع تبلیغاتی و روشنگرانه فعال شوند و قلم برداشته ، عقل و اندیشه شان را درین راستا سمت و سو داده رسالت ایمانی و وجدانی خویش را در برابر مردم و میهن از خود نشان دهند.

تا باشد در پی یک رونسانس و روشنگری گسترده هزاران و ملیون ها تن بسیج شوند و مستقیماً شورای امنیت ، سازمان ملل متحد و وجدان عمومی بشریت را برای این آرمان بزرگ و یگانه برای نجات ما و وطن ما و خیر و فلاح بشریت مورد چلینج کاری و مؤثر قرار دهند! شعارهای عمل و آرزو و خواست یک ملت داغان و مظلوم که سرنوشتش با سرنوشت تمام بشریت گره خورده است:



همه آنچه طی سه دههء اخیر؛ بر افغانستان روا داشته شده ؛ توسط مصوبات شورای امنیت ملل متحد جامعهء قانونیت پوشانیده شده است!  
 معذالک در حال حاضر به قضایای بیحد بغرنج دو دهه ی ماقبل ؛ نمی پردازیم ؛ اما از آنجا که در یک دهه ی اخیر:

مصوبات شورای امنیت ؛ یگانه دستاویز حقوقی نیرو های ائتلاف جهانی علیه تروریسم است!

-ما از شورای امنیت میخواهیم عمل ائتلاف، نهاد های ملل متحد و کشور های عضو آن را در قبال این مصوبات تفتیش کند!

-شورای امنیت مکلفیت قانونی دارد که بر چگونگی مبارزه علیه تهدید های تروریستی بر امنیت جهانیان رسیده گی و مشت های آنانی را که از این مبارزه به اهداف دیگر استفاده میبرند ؛ باز نماید!

-شورای امنیت باید به جهانیان روشن نماید که آیا ائتلاف مبارزه علیه تروریسم ؛ تا کدام حدود در راستای مصوباتش عمل کرده است ؛ طی یک دهه چه مقدار از این اهداف متحقق شده و علل ناکامی ها واقعاً چه ها میباشد؟؟!

تدوین و استخراج این شعار ها ؛ با توجه حتی الامکان دقیق بر موازین حقوق و دیپلوماسی بین المللی و با احترام کامل و بانیسته به مقام منبع سازمان ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت آن در جهان کنونی ؛ با توجه و تعمق ویژه و پراگماتیک بر منافع و مصالح عالیای حال و آینده افغانستان ؛ منطقه و مجموع جهان بشری توسط گروهی از فرزندان آگاه و صاحب احساس مسئولیت آب و خاک و مردمان شرافتمند و پر غرور افغانستان صورت گرفته است.

لذا اینجانب ؛ نویسنده و طراح یگانه آنها نبوده ولی بخت آنرا دارم که آنها را تقدیم هموطنان عزیز و جهانیان نمایم . تصور میکنم که این مجموعه شعار ها که عمل متقاضی فداکارانه و هوشیارانه را از همه ما می طلبد ؛ تمامی مجموعه جنبش های مدنی، مترقی، دموکرات و وطندوست افغانستان را در معرض آزمون بزرگی قرار میدهد و هم مؤسسه ملل متحد و حامیان ملل متحد و پاسداران مقام و منزلت آن در جهان را به چالشی سنگین رو برو میگرداند.

شعار های مردم افغانستان در یازدهمین سال مصوبات شورای امنیت:

همه آنچه طی سه دهه اخیر؛ بر افغانستان روا داشته شده ؛ توسط مصوبات شورای امنیت ملل متحد جامعه قانونیت پوشانیده شده است! مصوبات شورای امنیت ؛ یگانه دستاویز حقوقی نیرو های ائتلاف جهانی علیه تروریسم است!

-حل سیاسی و صلح آمیز مناقشات منطوقی میان افغانستان، همسایه گان و جهان مستلزم آنست که سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن ارزشهای مندرج در اعلامیه ها و مصوبات خویش را از دیدگاه اصل تساوی ملل و حقانیت قضایا بنگرد، نه بر مبنای معیار های جانبدارانه و برخوردار های سیاسی و مصلحتی قدرتها و دول معین!

-ما از شورای امنیت میخواهیم عمل ائتلاف، نهاد های ملل متحد و کشور های عضو آن را در قبال این مصوبات تفتیش کند!



-شورای امنیت مکلفیت قانونی دارد که بر چگونگی مبارزه علیه تهدید های تروریستی بر امنیت جهانیان رسیده گی و مشت های آنانی را که از این مبارزه به اهداف دیگر استفاده میبرند ؛ باز نماید!

-شورای امنیت باید به جهانیان روشن نماید که آیا ائتلاف مبارزه علیه تروریزم ؛ تا کدام حدود در راستای مصوباتش عمل کرده است ؛ طی یک دهه چه مقدار از این اهداف متحقق شده و علل ناکامی ها واقعاً چه ها میباشد!؟!

-شورای امنیت ؛ در اثر تحقیقات از کان وکیف جریانات یک دهه باید به تعریف دقیقی از تروریزم و جبهها یمبارزه علیه تروریزم برسد که جهان به سختی محتاج آن است.  
-بدون باز نگری در مصوبات شورای امنیت ، تامین صلح در کشور ما و پیشرفت در مبارزه علیه تروریزم میسر نخواهد بود.

-مراکز و پایگاه های تروریستان در پاکستان شناسایی شده اند. زمان آن فرارسیده تا شورای امنیت ملل متحد برای محو آنها اقدامات عملی را روی دست گیرد!  
-ملت افغانستان تنها بخاطر معاملات و مدارا های حلقات ائتلاف بین المللی در برابر پاکستان ؛ قربانی می گردد!

-کشتار مردم بیگناه افغانستان بس است! جنگ علیه تروریزم باید در جایگاه اصلی تروریزم منتقل گردد!

-کشوری که «حق تعرض» بین المللی را بر تروریستان در خاک خود نمیدهد، حامی تروریزم است و باید مجازات شود!

-شورای امنیت توسط فشار های دیپلماتیکی- سیاسی، اقتصادی و نظامی بر حامیان تروریزم، میتواند صلح و ثبات دایمی را در افغانستان و منطقه تامین کند و تحکیم بخشد.  
-از شورای امنیت بپرسیم، چرا پاکستان «حق تعرض» را به مراکز تروریستی در خاک خود نمیدهد؟

-با تظاهرات مسالمت آمیز نیرومند باید شورای امنیت و وجدان بشریت را بیدار ساخته، ملت و کشور خود را از ورطه ی فلاکت و تجزیه نجات دهیم!

-ما از شورای امنیت ملل متحد میخواهیم تا اقدام مستقیم به مجازات حامیان تروریزم نماید!

-در سال 2010 حدود 75 فیصد از اهالی ملکی به دست طالبان کشته شده اند. باید آنان چون جنایتکاران ضد بشری از جانب شورای امنیت محکوم گردند.  
-با باز نگری در مصوبات ده سال قبل شورای امنیت ، گره کور بحران بین المللی در «افپاک» گشوده خواهد شد.

-اشتراک فعال در کمپاین عدالت طلبی از شورای امنیت و وجدان بشریت ، وجیبه ی ملی و وطنی هر فرد افغانستان است.

-تغییر سرنوشت کشور، مستلزم رستاخیز مدنی مسالمت آمیز افغانها ، برای در خواست اقدامات قانونی از شورای امنیت است.

-نیرو های نظامی جامعه ی جهانی بایست در مناطق سوق الجیشی بین دو کشور افغانستان - پاکستان جا بجا شوند.

-پاکستان که ثابت شده است حامی تروریزم است، باید از لیست متحدین مبارزه بر ضد تروریزم اخراج و عضویتش در ملل متحد به حالت تعلیق قرار گیرد!  
قابل تذکر میدانم که برای استفاده ی موثر جوانان مهاجر ودور از میهن، این شعار ها به زبان های متعدد برگردان شده است.  
متن انگلیسی و فرانسوی شعار ها:

**Slogans of the Afghan people on the occasion of the 10th anniversary of the adaption of UNSC Resolutions on Afghanistan**

***Déclarations du peuple afghan à l'occasion du 10ème anniversaire de l'adoption des résolutions sur l'Afghanistan par l'UNSC (Conseil de Sécurité des Nations Unies)***

- We request the UNSC to review and inspect the operations of the collation and UN bodies in Afghanistan.

***Nous demandons au UNSC d'examiner et de contrôler les opérations de la coalition et des organes des Nations Unies en Afghanistan.***

- The UNSC has a legal obligation to assist the situation of war on terror and to denounce all other criminal activities that is being justified under the banner of combating terrorism.

***L'UNSC a l'obligation légale de porter assistance en situation de guerre et de terreur et de dénoncer toute autre activité criminelle justifiée par le prétexte de combattre le terrorisme.***

- The UNSC should declare the degree of effectiveness of the coalition operations and confirm that the operations are in full confirmation within the UNSC objectives.

***L'UNSC devrait se prononcer sur le degré d'efficacité des opérations de la coalition et confirmer que ces opérations sont en complète conformité avec les objectifs de l'UNSC.***

-The afghan people expect the UNSC to have justice and inspection regarding the operations.

***Le peuple afghan attend de l'UNSC qu'il fasse justice et enquête au sujet des opérations.***

- Without a full review of the UNSC on bringing peace and stability and effectively combating terrorism will not be possible.

*Combattre effectivement le terrorisme ne sera pas possible sans un examen complet de l'UNSC en ce qui concerne le retour à la paix et la stabilité.*

- Terrorist bases and operational camps in Pakistan are well known. This is the time for UNSC to take a firm action in eliminating the bases & the camps.

*Les bases et camps opérationnels terroristes au Pakistan sont bien connus. Il est temps pour l'UNSC de prendre la décision ferme d'éliminer ces bases et ces camps.*

- The killing of afghan people is enough and the war against terrorism should be transferred and focused to its origin, Pakistan.

*Le massacre du peuple afghan suffit et la guerre contre le terrorisme devrait être transférée et recentrée vers son origine, le Pakistan.*

- The countries, who don't acknowledge the right of pursuing the terrorists, should itself be announced as terrorist.

*Les pays qui ne reconnaissent pas le droit de poursuivre les terroristes devraient être déclarés comme étant terroristes eux-mêmes.*

- By implementing diplomatic political and economic pressure, The UNSC can establish peace and tranquility in the region.

*En établissant une politique diplomatique et une pression économique, l'UNSC peut rétablir la paix et la tranquillité dans la région.*

- Pakistan should be questioned on their engagement of pursuing the terrorist inside its territory?

*Le Pakistan devrait se poser des questions sur son engagement à poursuivre les terroristes sur son territoire.*

- We ask the UNSC to directly punish the supporter of terrorism.

***Nous demandons à l'UNSC de punir directement les partisans du terrorisme.***

- Approximately 75% of civilian population of Afghanistan was killed by Taliban in 2010. Therefore the Taliban should be condemned by UN as criminal gangs.

***Environ 75 % de la population civile afghane ont été tués par les Talibans en 2010. Ceux-ci devraient par conséquent être condamnés par les Nations Unies en tant que gangs criminels.***

- Only with reviewing the resolutions of the 10th year of adaption, the deadlock in AFPAK region can be revised.

***C'est uniquement en examinant les résolutions adoptées il y a 10 ans que l'impasse dans la région AFPAK (Afghanistan – Pakistan) pourra trouver une solution.***

- Participation in campaign for justice by reviewing the UNSC resolutions is the duty of any afghan patriot.

***La participation à la campagne pour la justice en examinant les résolutions de l'UNSC est le devoir de tout patriote afghan.***

- A drastic change in country's situation would depend on the legal acts of UNSC.

***Le changement drastique de la situation du pays dépend des actes légaux de l'UNSC.***

- International forces should be deployed across the border between the two countries.

***Les forces internationales devraient être déployées le long de la frontière entre les deux pays.***

- Pakistan's support of terrorism is no longer a question and therefore Pakistan should be registered in the list of states supporting terrorism

***Le soutien du Pakistan au terrorisme ne fait désormais plus de doute et par conséquent celui-ci devrait être enregistré sur la liste des états qui soutiennent le terrorisme.***

- After a decade long of experience, the UNSC should give a specific definition of terrorism and anti-terrorism.

***Après une longue décennie d'expérience, l'UNSC devrait donner une définition spécifique du terrorisme et de l'anti-terrorisme.***

- A political and peaceful settlement on the regional conflict is only possible, if the UN related resolutions should be just full and unbiased.

***Une solution politique et pacifique pour le conflit régional est possible uniquement si les résolutions des Nations Unies qui y sont liées sont respectées et impartiales.***

- UN Security Council should declare Pakistan a Terrorist Sponsered State.

***L'UNSC devrait considérer le Pakistan comme étant un état sponsorisé par le terrorisme.***

- The UN Security Council should diligetly investegate way the Pakistan's leaders supporting Osama and deceive the international community

***L'UNSC devrait enquêter diligemment sur la manière qu'ont les dirigeants du Pakistan de soutenir Osama et de décevoir ainsi la communauté internationale.***

- .Pakistan is responsible for death of thausands of afghans due to supporting of terrorist mellitia.

***Le Pakistan est responsable de la mort de milliers d'Afghans à cause de son soutien aux milices terroristes.***

- Militant terrorists groups, are the Pakistan Intelligence Service proxy groups. There centers should be elimenated by international forces.

***Les groupes de militants terroristes représentent les services secrets du Pakistan par procuracy. Ces centres devraient être éliminés par les forces internationales.***

- It has been proved that Pakistan is directly responsible for decads long war in Afghanistan and therefore obligated to pay all indemnities to Afghanistan!

***Il a été prouvé que le Pakistan est responsable des longues décennies de guerre en Afghanistan et par conséquent il a pour obligation de payer des indemnités à l'Afghanistan !***

**De Slogans van het Afghaanse volk ter gelegenheid van de tiende verjaardag van de uitvoering van de resoluties van de VN- Veiligheidsraad over Afghanistan:**

- **Het Afghaanse volk heeft alleen ellende meegemaakt in laatste 10 jaar als resultaat van de resoluties van de – Veiligheidsraad.**
- **VN- Veiligheidsraadresoluties zijn de enige juridische documenten voor de Internationale coalitie in de strijd tegen terrorisme.**
- **Wij verzoeken de VN- Veiligheidsraad om de manier van optreden van de Coalitietroepen en VN- organisaties in Afghanistan te controleren en inspecteren.**
- **De VN- Veiligheidsraad heeft een wettelijke verplichting om de aarde van terroristische bedreigingen te inspecteren en degenen die onder de naam van antiterrorisme foutieve doelen hebben, openbaren.**
- **De VN-veiligheidsraad moet aan de wereld duidelijk maken, tot hoe ver is de internationale coalitie doeltreffend binnen de doelstellingen van de VN-veiligheidsraad opgetreden in een decennium tijd en hoe zijn ze uitgevoerd en ook wat zijn de reële redenen van mislukkingen van de operaties.**
- **De VN-veiligheidsraad moet op basis van de tien afgelopen jaren een duidelijke interpretatie van het strijd tegen terrorisme geven aan de wereld.**
  - **Zonder een volledige herbeoordeling van VN- Veiligheidsraad resoluties over Afghanistan zal vrede in ons land niet komen en het strijd tegen het terrorisme niet lukken.**
- **Terroristisch centra en basissen in Pakistan zijn bekend. Het is tijd dat de VN-veiligheidsraad optreedt tegen die centra.**
- **De Afghaanse natie is slachtoffer geworden van de dealen en onderhandelingen van de internationale coalitie met Pakistan.**

- Het doden van Afghaanse mensen is genoeg en de oorlog tegen het terrorisme moet getransfereerd en gericht worden op zijn bron: terroristische basissen in Pakistan.
- Een land dat geen toestemming geeft voor internationale “aanval” in zijn grond zal zelf als beschermer van het terrorisme verklaard en gestraft worden.
- Door de uitvoering van diplomatieke, politieke, militaire en economische druk op Pakistan, zal de VN-veiligheidsraad de vrede in Afghanistan en in de regio tot stand brengen.
- We vragen de VN-veiligheidsraad: waarom Pakistan geeft geen toestemming voor de “aanval” op de terroristische centra in zijn grondgebied.
- Met de deelname aan de vreedzame campagne zullen we de mensheid waker maken en ons land en onze natie van vernietiging en verdwijning te redden.
- Wij vragen de VN-veiligheidsraad om de voorstander van terrorisme direct te straffen.
- In 2010 zijn ongeveer 75% van de burgerslachtoffers van Afghanistan gedood door Taliban. Daarvoor moet de Taliban worden veroordeeld door VN als criminele bendes.
- Alleen met de herziening van de VN- resoluties van de laatste 10 jaar in AFPK, kan de vaste internationale crisisknoop worden opgelost.
- Actieve deelname aan de rechtvaardigheidscompagnie over VN- Veiligheidsraadresoluties en openbaren van de realiteit aan de wereld, is onze nationale en patriottische verplichting van alle Afghanen .
- Het bepalen van het lot van onze vaderland vergt een civiele opstand van de Afghanen, wat noodzakelijk is voor de wettelijke eisen aan de VN- Veiligheidsraad.
- Internationale troepen moeten worden ingezet in het strategisch belangrijke grensgebied tussen de twee landen: Afghanistan en Pakistan.

**- Pakistan als bekende supporter van het terrorisme moet van de antiterrorismelijst geschrapt en zijn lidmaatschap in VN geschorst worden.**

**متن آلمانی:**

**Die Probleme des afghanischen Volkes am 10. Jahrestag der Beschlüsse des Sicherheitsrates der Vereintennation Was in den vergangenen dreißig Jahren in Afghanistan gemacht worden ist, hat auf Bezug der Beschlüsse des Sicherheitsrates der Vereinten Nationen eine gesetzliche Basis gefunden(Unter den Deckmantel der Beschlüsse der Vereinten Nationen erlaubt worden)!**

**Die Beschlüsse des Sicherheitsrates sind der einzige juristische Belege für die Internationalen Koalition (internationale Afghanistan Schutztruppe) gegen den Terrorismus!**

**Wir fordern den Sicherheitsrat auf, die Vorgehen der Koalition, die Vertretungsbüros der Vereinten Nation und die Bündnisländer mit den Beschlüssen zu kontrollieren! Der Sicherheitsrat soll die Weltbevölkerung klären, dass die Internationale Koalition im Kampf gegen den Terrorismus in ihren Aktivitäten, die Beschlüsse berücksichtigt und durchgeführt hat. Was sind die Gründe des Misserfolges? Der Sicherheitsrat soll die Beschlüsse, die über das Jahrzehnt stattfanden, überprüfen.**

**Das afghanische Volk will von Sicherheitsrat: Kontrolle, Rechtsruch und Gerechtigkeit.**

**Ohne Überprüfung der Beschlüsse durch den Sicherheitsrat ist Fortschritt im Kampf gegen den Terrorismus nicht möglich!**

**Basis und Eckpfeiler der Terrorismus sind in Pakistan festgestellt worden. Es ist die Zeit gekommen, dass der Sicherheitsrat der UN, für die Vernichtung dieser Einrichtungen praktische Schritte einleitet.**



**Das afghanische Volk fällt den Geschäften und der bedeckten, unfairen“ Diplomatie“ zwischen der Internationalen Koalition und Pakistan, zum Opfer!  
Der Genozid der unschuldigen, und unbeteiligten Bevölkerung Afghanistans soll aufhören!  
Schauplatz des Kampfes des Terrorismus, soll nicht ein unbeteiligtes Land sein, sondern dieses in den der Terrorismus sesshaft ist und kein internationales „ Angriffs, Offensivrecht“ gegen die Terroristen, in seinem Territorium gewährleistet, ist selbst Beschützer des Terrorismus und soll bestraft werden!**

**Der Sicherheitsrat kann durch Ausübung eines diplomatischen, politischen, wirtschaftlichen und militärischen Druck, über den „ Beschützer“ des Terrorismus, einen dauerhaften Frieden und Stabilität in Afghanistan und dessen Umgebung herstellen.**

**Wir fragen den Sicherheitsrat, warum Pakistan „ das Angriffsrecht“ in seinem Territorium gegen terroristische Lagen und Basen nicht gibt?**

**Unsere Forderungen an den Sicherheitsrat der Vereinten Nationen sind direkte Strafmassnahmen gegen den Hüter des Terrorismus zu veranlassen.**

**Im Jahr 2010 sind ca 75% der Zivilbevölkerung von Seiten der Taliban getötet worden. Die Taliban, als Verbrecher sollen vom Sicherheitsrat verurteilt werden.**

**Überprüfung der Beschlüsse des Sicherheitsrates, die vor zehn Jahren erfasst worden sind, lösen eine sehr komplizierte Angelegenheit der internationalen Krise in.**

**Das gemeinsame Vorgehen für die Gerechtigkeit und das Gewinnen von Achtung von der Weltbevölkerung, ist eine national, -pupillarische Aufgabe jedes Einwohners in Afghanistan.**

**Die Veränderung des Schicksals unseres Landes benötigt einen friedlichen und bürgerlichen (zivilisierte) Protest der**

**Bevölkerung Afghanistans, um gesetzliche Schritte durch den Sicherheitsrat durchzusetzen. Die militärischen Einheiten des Internationalen Bündnisses sollen in strategischen Gebieten zwischen Afghanistan und Pakistan stationiert werden.**

**Es ist bewiesen worden, dass Pakistan- Beschützer des Terrorismus ist, deswegen soll es von der Seite der Verbündeten im Kampf gegen den Terrorismus gestrichen werden und seine Mitgliedschaft in den Vereinten Nationen kündigen.**

**Mit friedlichen Massendemonstrationen soll der Sicherheitsrat und die Weltbevölkerung geweckt werden und damit unsere Nation vor der Katastrophe des Zerfalles zu retten.**

**متن دنمارکی:**

**Det afghanske folks sloganer, ønsker og forhåbninger i anledning af 10-årsdagen for FN's Sikkerhedsråds beslutningstagen om Afghanistan**

- Vi anmoder FN's Sikkerhedsråd om at gennemgå og kontrollere driften af indsamlinger og FN-organer i Afghanistan.**
- FN's Sikkerhedsråd har en juridisk forpligtelse til at bistå koalitionen og den Afghanske regering i krigen mod terror, samt fordømme alle andre kriminelle aktiviteter som forgår under parolen "bekæmpelse af terrorisme".**
- FN's Sikkerhedsråd bør erklære om hvorvidt der er tale om et fremskridt i krigen og hvordan dette fremskridt skal forstås i grad af effektivitet. Militære operationer bør være godkendt og bekræftet af FN's Sikkerhedsråd således, at det er tilpasset under rammen af de internationale konventioner.**
- Det afghanske folk forventer, at FN's Sikkerhedsråd respekterer menneskerettighederne og påtager inspektion i forbindelse med militæroperationer.**

- Uden et vældigt fokus på FN's Sikkerhedsråds resolutioner, ville fred og fremskridt i kampen mod terror ikke være muligt i Afghanistan.
- Trænings baser for terrorister og operationelle lejre i Pakistan er velkendte for omverden, nu er det på tide for FN's Sikkerhedsråd, at tage en beslutsom indsats i fjernelsen af baser og lejre.
- Nu er det nok med drabet af de uskyldige afghanere, i stedet bør krigens fokus mod terror flyttes til dens oprindelige sted - Pakistan.
- Lande, som ikke respekterer de internationale konventioner ved at huse og støtte terrorisme i sit eget jord bør fratage deres status som et fredeligt nation og bør presses med økonomiske og politiske sanktioner, da dette vil hjælpe med at få fred og ro i regionen.
- Pakistan bør står til ansvar for sin politik i krigen mod terror, samt bør der undersøges om hvorvidt deres engagement for at forfølge terrorister inden for deres territorium er (var) effektivt.
- Vi beder FN Sikkerhedsrådet om at ændre sin politik i forhold til lande som er direkte støtter af terrorisme.
- Ca. 75 % af de dræbte i blandt de civile i Afghanistan, blev dræbt af Taliban i 2010. Hertil bør disse handlinger fordømmes af FN som forbrydelse, der begås imod civilbefolkning, hvilket er det eneste taber i krigen.
- Kun med revision af Sikkerhedsrådets beslutninger, der er optaget for ti år siden, kan man forstå grunden til de fiaskoer som er opstået, dermed kan den fastlåste situation i AFPAK regionen blive revideret.
- Deltagelse i kampagnen for retfærdighed ved at gennemgå FN's Sikkerhedsråds resolutioner er en pligt for enhver, der har respekt for menneskelivet og ønsker fred i regionen.
- En drastisk ændring i landets situation vil afhænge af retsakter i FN's Sikkerhedsråd.

- De internationale styrker skal sættes ind over grænsen mellem de to lande nemlig – Afghanistan og Pakistan.
  - Pakistans støtte til terrorisme er ikke længere et spørgsmål, men et historisk faktum og derfor Pakistan bør registreres på listen over stater som støtter terrorismen.
  - Efter et årti lang erfaring, bør FN's Sikkerhedsråd give en præcis definition af terrorisme og anti-terrorisme.
  - En politisk og fredelig løsning på regionalkonflikten er kun muligt, hvis FN resolutioner i tilknytning til regionen respekteres og praktiseres konstruktiv og objektiv måde.
- skn